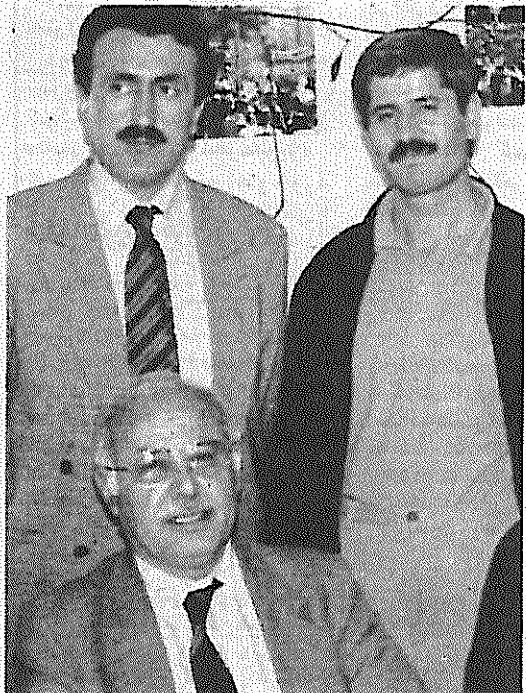


دکتر شرفکندی و همراهان او توسط تروریستهای جمهوری اسلامی به قتل رسیدند

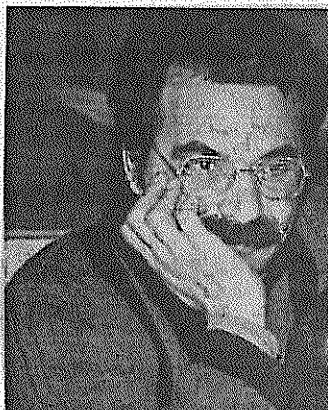


دکتر صادق شرفکندی (نشسته) و فلاح عبدلی (ایستاده سمت چپ) و همایون اردلان

● همه سازمان های سیاسی ایرانی رژیم جمهوری اسلامی را مسئول قتل دکتر شرفکندی و همراهان او اعلام کردند

● نماینده حزب سوسیال دمکرات آلمان (برلین) : رژیم جمهوری اسلامی شامل اقدام تروریستی است و با تمام قوا خواهیم کوشید تحقیقات و معرفی مجرم پیگیری شود

● در اکثر شهرهای کردستان ایران مردم با بستن مقارنه ها نسبت به ترور رهبر و مسئولین حزب دمکرات اعتراض کردند



نوری
دهکردی

جمهوری اسلامی بوده اند .

چگونگی حادثه :

سوء قصد به جان دکتر شرفکندی و همراهان او در رستوران کوچکی در محله "ویلهرس دورف" برلین رخ داد. حوالی ساعت ۱۱ شب، هنگامی که شرفکندی و دو تن دیگر از مسئولان حزب دمکرات به همراه عده ای از فعالان سیاسی مشغول گفت و شنود بودند، تروریستهای رستوران نزدیک می شوند. بنابه تحقیقات پلیس آلمان مهاجمین ۴ نفر بودند که دو نفر آنها وارد رستوران شده، یک نفر دم در برای کنترل محل کشیک میکشد و نفر چهارم رانندگی اتومبیل حامل تروریستها را همده دار بوده است. دو نفری که وارد رستوران میشوند یکی مسلح به مسلسل دستی بوده و دیگری کلت به همراه داشته است. بر اساس

روز پنجشنبه ۱۷ سپتامبر (۲۶ شهریور) در جنایت فجیعی در شهر برلین ۴ تن دیگر از مبارزان و آزادیخواهان ایران مورد سوء قصد قرار گرفته و جان باختند. این چهار تن عبارتند از دکتر محمد صادق شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، فلاح عبدلی عضو کمیته مرکزی و نماینده حزب دمکرات در اروپا، همایون اردلان از کادرهای حزب دموکرات و مسئول تشکیلات حزب در آلمان و نوری دهکردی از فعالان چپ. در این حادثه که در یک رستوران در یکی از محله های برلین رخ داد، یک نفر دیگر بنام عزیز الله طیب فغاری که صاحب رستوران بود، زخمی شد.

تردیدی وجود ندارد که این ترور نیز همانند دهها مورد آدمکشی های پیش از آن از سوی حکومت جمهوری اسلامی طراحی شده و توسط همان تروریست آن به اجرا در آمده است. در سه سال گذشته دهها شخصیت مبارز ایرانی از جمله دکتر هیدالرجن قاسملو دبیر کل پیشین حزب دمکرات کردستان ایران، قربانیان این جنایت های تروریستی از جانب رژیم

بهناسبت چهارمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی یاد بخون سرشته پیداران

در صفحه ۷۰

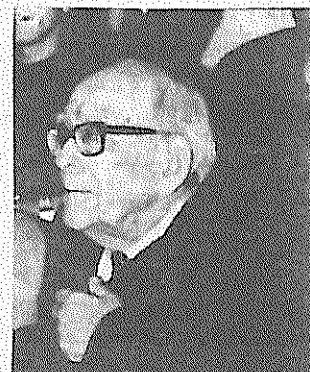
هراس از فردا

دکتر محمد صادق شرفکندی دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران را همراه با فلاح عبدلی، همایون اردلان، ۲ تن از مسئولین بلند پایه حزب و رفیق نوری دهکردی مبارز راه آزادی و عدالت، در برلین بطور وحشیانه ای به قتل رساندند. قاتل کیست و انگیزه های این جنایت چیست ؟ بطور کاملاً بدیهی و طبیعی همه قضاوتها حاکی از آن است که این بار نیز حکومت اسلامی مسئول و پدید آورنده این جنایت هولناک است. اطلاعات گمراه کننده و رذیله ای که از سوی عوامل جمهوری اسلامی پیرامون این جنایت پراکنده می شود و پاره ای از برخوردهای دولت آلمان که مفرضانه و گمراه کننده است و در جهت انحراف افکار عمومی از مسبین واقعی این جنایت عمل می کند، هیچ کدام نمی تواند تردیدی در این واقعیت به وجود آورد که حکومت اسلامی قاتل رهبر حزب دموکرات کردستان و همزمان و همراهان اوست. برای اثبات مسئولیت جمهوری اسلامی در این جنایت هولناک مدارک حقوقی و تحقیقات کارشناسانه در درجات کم اهمیت تر قرار دارد. مهمترین کارنامه ۱۳ ساله این رژیم در کشتار مخالفین خود و انگیزه های واقعی این ترور هاست که نتیجه آنها جز به سود جمهوری اسلامی، نمی تواند به سود هیچ نیروی دیگری باشد.

ترور و کشتار در ذات حکومت اسلامی و از ویژگی های تفکیک ناپذیر آن است. این رژیم از همان نخستین ماههای حیات خود سیاست نابودی مخالفین را در پیش گرفت و تاکنون لحظه ای نیز از این سیاست دست نکشیده است.

حکومت اسلامی ترور مخالفین خود در خارج از کشور را نیز بعنوان جزئی از این سیاست همواره دنبال کرده است. سیاست ترورها در خارج از کشور تاکنون اهداف چندگانه ای را دنبال کرده است. محروم کردن اپوزیسیون از چهره های سرشناس و افراد موثر یکی از این اهداف بوده است. اما ترور مخالفین بهج روی در این سطح محدود نمانده و رژیم به منظور ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفین و دامن زدن به روحیه تسلیم و انفعال در میان آنان و ساختن چهره ای قدر قدرت و توانا از خود حتی افراد بسیاری را قربانی ساخته است.

رژیم که در یک ساله اخیر با اوضاع نابسامان و نگران کننده ای مواجه شده است، سیاست ترور مخالفان را تشدید کرده است. شکست تلاشهای رژیم برای بیرون آمدن از گرداب بحران اقتصادی که آنرا هر لحظه بیشتر در خود فرو می کشد، بن بستهای فلج کننده در راس هرم قدرت و به ویژه گسترش قابل ملاحظه جنبشها و اعتراضات مردمی که تحت تاثیر مستقیم بحران اقتصادی در حال شتاب گرفتن است، سران رژیم را بنگران کرده است. رژیم بخوبی می داند که جنبشهای اعتراضی همواره به صورت خود انگیزه و کوربانی نخواهند ماند و زمینه تازه ای را برای فعالیت نیروهای مخالف و پیوند بیشتر آنها با مبارزات مردم و نهایتاً شکل گیری اکثریاتی در برابر رژیم موجود پدید خواهند آورد. برای مقابله با چنین وضعی جمهوری اسلامی به سیاست سرکوب خشن و خونین روی آورده است. و در همه جا با گلوله و آتش با مخالفان خود مواجه شده است. سرکوبهای خشن و خونین مبارزات مردم به جان آمده در شهرهای مختلف و کشتار آنان، اقداماتی جمعی و وحشیانه ادامه در صفحه ۵



در گذشت پروفسور محمود حساسی

روز دوشنبه ۳۰ شهریور ماه پروفسور محمود حساسی در بیمارستان دانشگاه ژنو و به هنگام مداوای بیماری قلبی اش جان سپرد. وی که تنها شاگرد ایرانی آلبرت اینشتین، فیزیکدان نامی آلمانی بود، هنگام مرگ ۹۰ سال داشت. پروفسور حساسی در مدت حیات خود متشاه خدمات شایانی برای دانش و ادب میهن خود شد. وی در فاصله سالهای ۳۱-۱۳۳۵ وزیر فرهنگ دولت دکتر محمد مصدق بود.

محمود حساسی در سال ۱۲۸۱ در خانواده ای نامدار در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در بیروت گذراند و در این کشور و سپس در فرانسه به تحصیلات عالی ادامه در صفحه ۵

رستوران بودند که ۴ نفر از آنها کشته و یک نفر زخمی می شود. چهار نفر دیگر که خود را به زیر میز انداخته بودند، سالم می مانند. از این چهار نفر سالم مانده دو نفر از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، یک نفر از سازمان جمهوری خواهان ملی ایران و یک نفر دیگر از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران بودند. جزئیات دقیق چگونگی این جنایت خونین را در مصاحبه نشریه کار با یکی از اعضای سازمان که از حادثه جان سالم بدر برده است، در ادامه این گزارش ادامه در صفحه ۲

اظهارات کسانی که در رستوران بودند و جان سالم از حادثه بدر برده اند، تروریست مسلسل بدست که چهره خود را با نقاب پوشانده بود بمحض ورود به رستوران، دستمالی که مسلسل خود را با آن پوشانده بود کنار می زند و با دشنام رکیکی به سر حاضرین فزاید کشیده و آنها را به رگبار می بندد. بدنبال قطع رگبار مسلسل، برای اطمینان از کشته شدن دکتر شرفکندی، تروریستی که مسلح به کلت بوده چند تیر دیگر بسوی او شلیک و سپس هر دو متواری می شوند.

به هنگام وقوع حادثه ۹ نفر در

مصاحبه با شاهد عینی ترور برلین

در صفحات بعد

بالاگرفتن کشمکش بر سر "ابوموسی" خطرناک است

در دو هفته گذشته کشمکش بر سر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک با واکنش متقابل و شدیدتر از قبل طرفین باز هم افزایش یافت. این کشمکش که با اقدام یک ماه پیش جمهوری اسلامی در خنثی کردن پیاده شدن مسافران حامل عده ای از ساکنان عرب جزیره ابوموسی بالا گرفته است، هم اکنون با ورود دیگر کشورها در ماجرا از جمله اتحادیه عرب و تشدید لحن طرفین، به موضوع حاد و بحران زا در منطقه خلیج فارس میان ایران و همسایگان عرب آن بدل شده است. در این میان بهره برداریها و تحریکات خارجی از این بحران به نوبه خود بر دامنه آن افزوده و اوضاع حساس خلیج فارس را بیش از پیش حساس و مخاطره آمیز کرده است.

اتحادیه عرب روز ۱۴ سپتامبر در اجلاس وزرای خارجه خود در قاهره با صدور قطعنامه ای "تلاش

ایران برای تصرف جزیره ابوموسی" را محکوم کرده و آن را "یک ماجراجویی از جانب ایران که در نهایت به دخالت نظامی خارجی در منطقه منجر خواهد شد" دانست. در این قطعنامه که به امضای همه ۲۱ عضو اتحادیه از جمله سوریه نیز رسیده است، اتحادیه عرب خواستار ارجاع مسئله ابوموسی به سازمان ملل متحد شده است. اتحادیه عرب هم چنین از ایران خواسته است "به قراردادهای بین المللی که با امارات عربی متحده امضا کرده است و به حق حاکمیت امارات بر ابوموسی احترام بگذارد".

پیش از اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس در اجلاس جداگانه و نیز ۸ کشور عضو توافقنامه دمشق (پیمان ۶۴) هم مواضع مشابهی در ارتباط با

ادامه در صفحه ۵

تظاهرات و اعتصابات مردم

یک گروه ناشناس به نام بابک خرم الدین با پخش اعلامیه هایی در خیابان های تهران اعلام کرد که حمله به مامورین انتظامی و شهرداری از جانب افراد مسلح آن سازمان صورت گرفته است. به گفته این گروه مدافع حمله ۵ نفر از مامورین و یک نفر از اعضای آن کشته شدند.

سازمان مجاهدین خلق نیز اعلام کرد که در این اغتشاشات حدود ۱۰۰۰ نفر شرکت داشتند و ۱۹ نفر توسط مامورین بازداشت شدند. رسانه های گروهی کشور خبر این درگیری را درج نکردند و تنها روزنامه کیهان میزان دستگیرشدگان را اعلام کرد.

این دومین شورش است که در یک ماه اخیر در یافت آباد تهران رخ می دهد. حدود یک ماه قبل بدنبال دستگیری دوتن از اهالی محل توسط گروه های

*بار دیگر دریافت آباد تهران درگیری وسیعی بین مردم محل و مامورین دولتی روی داد که در آن تعداد زیادی زخمی و تعدادی نیز کشته شدند. به گزارش خبرگزاری رویتر درگیری زمانی آغاز شد که مامورین شروع به تخریب شماری از ساختمان های بدون جواز کردند. ساکنین خانه در مقابل یورش مامورین ایستادند و تعداد کثیری از مردم محل به حمایت از آنها برخاستند. این امر موجب گسترش درگیری بین مردم محل و مامورین گردید. این درگیری صبح روز دوشنبه ۳۰ شهریور ماه شروع شد و تا دیروقت شب ادامه داشت. مردم چهار دستگاه اتومبیل مامورین شهرداری و گارد ضد شورش و دو دستگاه جرنقیل را به آتش کشیدند. مامورین تعدادی از اهالی محل را بازداشت کردند. روزنامه کیهان اعلام کرد که ۲۱ تن در این جریان دستگیر شدند.

ادامه در صفحه ۵

یادداشت سیاسی

تداوم حرکات اعتراضی مردم

حرکات اعتراضی مردم همچنان ادامه دارد. اهالی یافت آباد تهران در طی یک ماه دوبار سربه شورش برداشته. بار اول علیه مأمورین "نهی از منکر" و بار دوم علیه تخریب خانه‌ها، کارگران ذوب آهن اصفهان در طی یکماه دوبار دست به اعتصاب زدند. در تیر و مردادماه نیز ما شاهد اعتراضات گسترده در کرمانشاه، محله‌های فقیرنشین جنوب تهران، تظاهرات پرسنل گارد گمرک در تهران و یک سلسله حرکات اعتراضی در سراسر کشور بودیم. بخشی از این حرکات به تخریب خانه‌ها برمی‌گردد. چندین ماه است که شهرک‌ها و مناطق حاشیه‌نشین شهرها بویژه شهر تهران به صحنه زد و خورد مأمورین شهرداری و انتظامی با ساکنین محل تبدیل گشته و هزاران خانه با بولدورهای شهرداری تخریب و هزارها خانواده بی‌خانمان شده‌اند. طبق اطلاعاتی رسمی شهرداری تهران تنها در تیرماه بیش از ۲۵۰۰ خانه و محل کسب و کار مردم با خاک یکسان شده‌اند. اکثریت مناطقی که شهرداری بولدورز خانه‌های ساکنین را تخریب کرده، مردم محروم در مقابل یورش مأمورین ایستاده‌اند و در مواردی اتومبیل‌های آنها را باتش کشیده‌اند. بخش دیگری از اعتراضات در ارتباط با گرانی، دستمزدها، کمبودها و مسائل رفاهی است.

این اعتراضات گرچه بشدت و ابعاد حرکات شورش در سه شهر مشهد، شیراز و اراک نیست ولی نشانه ادامه لاینقطع جنبش اعتراضی مردم است.

سران جمهوری اسلامی که از حرکت شورشی در سه شهر مزبور به وحشت افتاده بودند، برای ایجاد رعب در بین مردم و جلوگیری از اعتراضات آنها به اقدامات کینه‌توزانه و پیش‌گیرانه دست یازیدند. آنها تعداد زیادی از تظاهرکنندگان را دستگیر و شماری از آنها را به جوخه‌های اعدام سپردند. در همین حال گردانندگان حکومت، رژه‌های نظامی و تظاهرات فرمایشی در تهران و شهرهای بزرگ ترتیب دادند و دستجات متعدد نظیر واحدهای ویژه "مقاومت"، "گردانهای عاشورا" و "یکان ویژه" "یکان ویژه پاسداران انقلاب" تشکیل دادند. سران حکومت تاکید کردند که نیروهای انتظامی باید با قدرت و قاطعیت هر چه تمامتر از دستاوردهای انقلاب دفاع نمایند.

همه این اقدامات حکومت برای جلوگیری از اعتراضات مردم بود. ولی همانگونه که در بالا گفته شد جنبش اعتراضی مردم دور از شورش‌ها یعنی در تابستان ادامه یافت. مردم به تشبیهات رژیم اهتتایی نکردند و

دکتر شرفکندی و همراهان او...

ادامه از صفحه ۱

می‌خوانید.
اقدامات پلیس آلمان

پلیس آلمان بر اساس اظهارات شاهدان عینی تصویری از دو قاتل تهیه و در اختیار رسانه‌ها قرار داد و اعلام کرد تحقیقات گسترده‌ای برای رسیدگی به حادثه ترور آغاز کرده است. یک گروه شامل بیش از ۶۰ نفر از افراد ورزیده پلیس آلمان از جمله کمیسرین ویژه‌ای مرکب از ۲۵ نفر کارشناس جنایی از اداره مرکزی پلیس جنایی آلمان مأمور پیگیری پرونده ترور برلین شده‌اند. پلیس آلمان همچنین برای یافتن قاتلان ۵۰ هزار مارک جایزه تعیین کرده است.

با این همه برخی اظهارات مقامات پلیس آلمان پیرامون این حادثه و عاملان آن از جمله اعلام اینکه این ترور می‌تواند از سوی "حزب کارگران کرد ترکیه" نیز صورت گرفته باشد، این نگرانی را در میان ایرانیان دامن زده است که مقامات آلمانی بنای آن ندارند که بطور جدی پیگیری این جنایت حکومت جمهوری اسلامی باشند.

نایبندگی حزب کارگران کرد ترکیه در اروپا با انتشار اطلاعاتی ای نسبت به اینکه از این حزب بعنوان عامل احتمالی ترور نام برده شده است، بشدت اعتراض کرده. در این اطلاعیه گفته شده است بین حزب کارگران کرد

ترکیه و حزب دمکرات کردستان ایران هیچ مناقشه‌ای وجود ندارد و دادگاه فدرال آلمان با منجم کردن این حزب سعی دارد "بر روی سوختن بکشد".

هم اکنون این روحیه در میان مقامات آلمان بویژه محافل مرتبط با وزارت خارجه آلمان وجود دارد که سبب موضوع را طوری هم آورند تا مناسبات با جمهوری اسلامی آسیب نبیند. در حالیکه وزارت کشور آلمان ظاهراً در پیگیری پرونده ترور جدی است.

رژیم جمهوری اسلامی عامل ترور برلین
حزب دمکرات کردستان ایران و همه سازمانهای سیاسی ایرانی رژیم تهران را مسئول قتل دکتر صادق شرفکندی و ۳ نفر از همراهان او می‌دانند.

دکتر شرفکندی و ۳ نفر از همراهان او می‌دانند. دمکرات کردستان ایران در خارج کشور "تروریستهای رژیم جمهوری اسلامی" را مسئول قتل رهبر حزب دانسته و در اعلامیه خود نوشته است: "دلائل این ترور وحشیانه برای همه ایرانیان و بویژه مخالفین جدی رژیم ایران بوضوح آشکار است. حزب دمکرات کردستان ایران همراه رهبر شهیدش دکتر سعید در فاصله سه سال بعد از

شهادت دکتر قاسملو به عنوان نیرومندترین و جدی‌ترین مخالف رژیم در همه عرصه‌های سیاسی و نظامی مبارزه بی‌امان خود را همچنان ادامه داد. رهبر شهید دکتر شرفکندی جدی‌ترین و فعالترین رهبر سیاسی بود که یک لحظه از تلاش در راه اتحاد همه اپوزیسیون ایرانی قائل نبود."

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دقایقی بعد از حادثه، از طریق تلفن یکی از اعضای سازمان که در

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

رژیم تروریست جمهوری اسلامی باز هم مخالفان خود را ترور کرد

هم میهنان!

در ساعت ۲۳ روز بیست و ششم شهریورماه برابر با هفدهم ماه سپتامبر، سه تروریست مسلح، کاک دکتر سعید شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، کاک فتح هبدلی نماینده این حزب در خارج از کشور، کاک همایون اردلان مسئول کمیته آلمان این حزب، و رفیق نوری دهکردی از منفردین سیاسی راه در شهر برلین آلمان به قتل رساندند. در این واقعه رفیق هریز الله طیب قفاری از مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران مجروح شده است. دکتر شرفکندی برای شرکت در کنگره جهانی سوسیالیست‌ها به برلین سفر کرده بود. این توطئه جنایتکارانه، در افکار عمومی نفرت و خشم علیه آدمکشان را برانگیخت و همه آزادیخواهان ایرانی را هیجانمآلود و اندوهناک کرد.

هم میهنان!

انتخاب محل ترور و نحوه اجرای جنایت، بیانگر یک توطئه سیاسی از پیش برنامه‌ریزی شده بود، جدا از سابقه متمدن رژیم جمهوری اسلامی در ترور مخالفان، تصریحات اخیر وزیر اطلاعات رژیم بر تداوم سیاست سرکوب مخالفان در خارج از کشور نیز نشان می‌دهد که سرخ ترورها در رژیم مستبد جمهوری اسلامی است.

تاکتیک ترور مخالفان سرشناس در خارج از کشور که در سال‌های اخیر دهها بار به اجرا درآمده است، ادامه برون مرزی سیاست سرکوب در داخل کشور است که تاکنون دهها هزار نفر از فرزندان مردم ایران را در کام خود کشیده است. رژیم، در خارج از کشور با بهره‌گیری از امکانات گسترده دیپلماتیک به نام نماینده میهن مادر جهان، فرزندان مردم ایران را کشتار می‌کند تا برهم خود فریاد اعتراض علیه استبداد را در خارج از ایران هم خفه کند.

هم میهنان!

ولنگاری و معامله‌گری دولت‌هایی که کشور آنها تاکنون شاهد یک یا چند فقره عملیات تروریست‌های رژیم بوده است، نقش بزرگی در اجرای بی‌وقفه سیاست ترور رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور داشته است. اگر تعقیب تروریست‌ها از سوی

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ترور دکتر شرفکندی، کاک هبدلی و کاک اردلان را به خانواده‌های آنان و حزب دموکرات کردستان ایران تسلیت می‌گوید.

خاطره شهیدان فاجعه ترور اخیر، کاک دکتر سعید شرفکندی، کاک فتح هبدلی، کاک همایون اردلان و رفیق نوری دهکردی و همه قربانیان ترورها و اعدام‌های رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه متحد علیه این رژیم ترور و جنایت، گرامی می‌داریم. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بیست و هفتم شهریورماه ۱۳۷۱

اجلاس انترناسیونال سوسیالیستی شرکت کرده بود و مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان عراق نیز رژیم جمهوری اسلامی را مسئول ترور دکتر صادق شرفکندی و همراهان او معرفی کردند. جلال طالبانی نه تنها این ترور را بی‌چون و چاراکار جمهوری اسلامی دانست بلکه گفت انفجار بمب هدایت شونده‌ای که در عروثیه گذشته بر سر راه همسر رئیس جمهوری فرانسه در کردستان عراق منفجر گردید و چند نفر را کشت کار حکومت تروریستی جمهوری اسلامی بوده است.

مسعود بارزانی نیز "قتل مذبحخانه" رهبر حزب دمکرات کردستان ایران را محکوم کرده و گفته است جنبش دمکراتیک کردستان رانجی توان از راه قتل های سیاسی خاموش کرد.

انترناسیونال سوسیالیستی جنایت را محکوم کرد

دکتر شرفکندی و یارانش قبل از آنکه بدست آدمکشان رژیم از پای در آیند، بعنوان نماینده حزب دمکرات در کنگره انترناسیونال شرکت داشتند. این جنایت خونین موجب واکنش وسیع شرکت کنندگان در اجلاس انترناسیونال سوسیالیستی شد.

"پی یو موروا" دبیر کل جدید انترناسیونال سوسیالیستی و نخست وزیر سابق فرانسه این جنایت را محکوم کرد و از همه احزاب و سازمانهای عضو انترناسیونال نیز خواست این قتل قساوت آمیز را به تاکید محکوم کنند. "یورگی انگهولم" رئیس حزب سوسیال دمکرات آلمان و "دیوگن" شهردار برلین خواستار پیگیری و روشن کردن این جنایت سیاسی شده‌اند.

رستوران محل وقوع ترور بودو جان سالم از آن بدر برد، از این جنایت خویش با خبر شد و ساعاتی بعد اعلامیه شورای مرکزی حزب جنایت هولناک دیگر رژیم جمهوری اسلامی نسبت به مخالفان خود را در اختیار دیگر سازمانها، مطبوعات فارسی زبان و رسانه‌های جهان قرار داد.

روز بعد یکی از اعضای شورای مرکزی سازمان در مصاحبه تلفنی با بخش فارسی رادیو امریکا که همانروز از این رادیو پخش گردید- رژیم جمهوری اسلامی را مسئول ترور دکتر شرفکندی و همراهان او معرفی و آنرا بشدت محکوم کرد. متن اعلامیه شورای مرکزی سازمان را بطور جداگانه در همین شماره می‌خوانید.

نقص مقاومت ملی ایران در اعلامیه خود با اعلام اینکه "آدم‌های رفسنجانی بار دیگر دست به قتل‌الودند" می‌نویسد: رژیم تهران که با شورش‌ها در داخل ایران روبروست، پایه‌هایش می‌لرزد و نمی‌تواند جلوی این خصومت مردمی را با خود بگیرد و از این رو دست به نابودی جسمانی مخالفان سیاسی خود و مخالفان تروریسم دولتی زده است.

"پایگاه اتحاد برای دموکراسی" در اطلاعیه خود نوشت: رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی یک دوش همسایه خورده مردم ایران بدنبال تعدید خود که چند روز قبل در نهایت صراحت و وقاحت بر زبان فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت رژیم جاری شد، دکتر سعید شرفکندی رهبر حزب دموکرات کردستان و سه نفر دیگر از هموطنان ایرانی دوست کار را در برلین وسیله تروریستهای حرفه‌ای از میان برداشت.

دبیرخانه رضاحلوی در یک اطلاعیه مطبوعاتی نوشت "ترور وحشیانه دکتر سعید

شرفکندی و یارانش قبل از آنکه بدست آدمکشان رژیم از پای در آیند، بعنوان نماینده حزب دمکرات در کنگره انترناسیونال شرکت داشتند. این جنایت خونین موجب واکنش وسیع شرکت کنندگان در اجلاس انترناسیونال سوسیالیستی شد.

مصاحبه با رفیق مهدی ابراهیم زاده

شاهد عینی ترور برلین

در پی ترور ناجانمردانه دموکراتهای مبارز دکتر سعید صادق شرفکندی، فتح مهدی، مایون اردلان و نوری دمکردی بدست رژیم تروریست جمهوری اسلامی، پای صحبت رفیق مهدی ابراهیم زاده عضو شورای مرکزی سازمان ما نشستیم و از او تقاضا کردیم تا چند پرسش ما را در رابطه با این حادثه تکانه‌دهنده پاسخ دهد. آنچه که در زیر می‌آید، پاسخ‌های ایشان به سوالات نشریه کار است.

سوال - رفیق ابراهیم زاده! شما از شاهدان زنده ترور جنایتکارانه کاک دکتر سعید صادق شرفکندی، کاک فتح مهدی، کاک مایون اردلان و رفیق نوری دمکردی در روز فاجعه بار بیست و ششم شهریور ماه بودید. هر چند که یادآوری دوباره این صحنه نجیب برای شما دشوار است ولی بگذارید تا آنچه را که در این لحظات تلخ و شوم گذشت، از زبان شما بشنویم.

پاسخ - روز پنجشنبه ۱۷ سپتامبر حدود ساعت ۲۳ در اتاق انتهای رستوران "Mykonos" واقع در یکی از خیابانهای شهر برلین، ۹ نفر از جمله من، دوریک میز نشسته بودیم، حاضرین دارای گرایشات سیاسی متفاوت بودند: ۳ نفر از حزب دمکرات کردستان ایران، ۲ نفر از سازمان ما، ۱ نفر از جمهوری خواهان ملی، یک نفر از سازمان فدائیان خلق و ۲ نفر از مغرودین سیاسی که یکی از آنها، رفیق نوری دمکردی بود که بعنوان مترجم و عضو هیات شرکت کننده از طرف حزب دمکرات کردستان ایران در جلسه انترناسیونالیست ها، در برلین حضور داشته است. حدود یک ساعت و نیم از بحث و گفتگو پیرامون مسائل مختلف سیاسی

ایران گذشته بود. ناگهان صدائی از آستانه در اتاق شنیدم که گفت: "مادر تخبه ها" در جهت صدانگاه کردم و دیدم یک نفر با ماسک در دهانه اتاق ایستاده بود با اسلحه‌ای در دستش که روی آن هم دستمالی افتاده بود. متعاقب آن صدای شلیک شنیده شد. بلافاصله برای کاشاندن خودم، نوری که سمت راستم نشسته بود و شخص دیگری که در سمت چپ من نشسته بود، به زیر میز هکس العمل نشان دادم. نفر سمت چپ من و من به زیر رقتیم ولی نوری در نیمراه متوقف شد. صدای دورید رگبار مسلسل که باران پوکه هایش از اطراف میز روی زمین می‌ریخت را شنیدم. لحظه‌ای سکوت برقرار شد. تکانی به میز داده شد سپس صدای یک تک تیر بگوش رسید. بار دیگر سکوت برقرار شد، اینبار طولانی تر، دستم را به اطراف زدم نام رفقا را صدا کردم:

مسعود، مسعود، هیز، نوری، پرویز، دکتر دکتر سرم را بلند کردم در کنارم نوری را فرقه در خون در حالیکه سرش را روی میز تکیه داده بود دیدم. هنوز با صدای خر خر نفس می کشید. در کنار نوری دکتر پشت به دیوار سرش بطرف نوری خم شده بود و خون از دهان و دماغش جاری بود. صدائی از او در نمی آمد. در آنطرف میز کاک مایون و کاک فتح در کنار هم فرق در خون روی زمین افتاده و با صدای خرخر نفس می کشیدند. کمی دور تر در جهت انتهای اتاق، هیز روی زمین افتاده بود و از ناحیه شکم اش خون جاری بود. هیز با صدائی توام با درد گفت: "چی شد؟". زمین پر از خون و پوکه های مسلسل و شیشه های شکسته بود بطرف تلفن که در کنار آشپزخانه رستوران قرار داشت رفتیم تا به پلیس اطلاع بدهیم. قبل از ما یکی از مشتریان رستوران که از سر شب آنجا نشسته بود، در حال تلفن زدن به پلیس بود. به او گفتیم تقاضای آمبولانس بکن. دقایقی بعد پلیس آمد تقریباً سریع حاضر شد از او سراغ آمبولانس و کمک های اولیه گرفتیم، پس از حدود ۱۰ دقیقه آمبولانس آمد. هیز و نوری را به بیمارستان منتقل کردند. از عدم انتقال دکتر سعید و کاک فتح و کاک اردلان به بیمارستان معلوم شد که آنها دقایقی قبل شهید شده‌اند.

سوال - آیا تروریست‌ها میتوانستند همه را بکشند؟ میتوان گفت که هدف اصلی این آدمکشان کاک دکتر سعید بود؟

پاسخ - بله بنظر من آنها می توانستند همه را بکشند. اما هدف اصلی آدمکشان شخص دکتر و در درجه بعدی همراهان او بودند. ممکن است گفته شود عواملی از جمله محل نشستن افراد شرکت کننده، تعداد تیرهای یک خشاب و محدودیت زمان عملیات به زنده ماندن بقیه کمک کرده باشد. اما یک چیز کاملاً روشن است و آن اینکه تروریست‌ها با شناسائی های قبلی که از دکتر و همراهان به عمل آورده بودند، و در فرصت کوتاه یعنی از لحظاتی قبل از اینکه جمله "مادر تخبه ها" گفته شد تا اولین شلیک به داخل اتاق نگاه کرده‌اند تا موقعیت نشستن افراد را تشخیص بدهند. آنها کاملاً حرفه ای بودند. علاوه بر آن پس از دورید رگبار مسلسل فقط یک تیر خلاص آنهم بسوی دکتر شلیک شده است. بنابراین بنظر می رسد که کشتن دیگران جزو برنامه آدمکشان نبوده ضمن اینکه اگر در حین عملیات دیگران هم کشته می شدند از آن ابائی نداشتند. بنابراین فکر می کنم هدف اصلی تروریست‌ها دکتر و همراهانش بوده است.

سوال - در پی این خبر هولناک، برای همه محافل این پرسش مطرح شده است که چرا با اینکه شما شناخت از رژیم تروریست بد سابقه، یک چنین بی احتیاطی بزرگی صورت گرفته و شماها در جایی دور هم نشستید که برای آدمکشان جمهوری اسلامی جزو آسانترین شکارگاه بود؟

پاسخ - برای پاسخ به این سؤال بهتر است قدری به عقب برگردیم. از دو سال پیش در برلین به همت ویژه رفیق نوری و با شرکت چند نفر از سازمان ما، حزب دمکراتیک مردم ایران، سازمان فدائیان خلق، جمهوری خواهان ملی و چند تن دیگر از مغرودین سیاسی با هدف نزدیکی و همکاری احزاب و سازمانهای مترقی و بافتن زبان گفتگو میان آنان، تشکلی تحت عنوان "اجلاس هماهنگی برلین" تشکیل شد. این اجلاس روی مباحث مختلف سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی بحث و گفتگو میکرد. به مناسبت های مختلف و روی مباحث گوناگون از قبیل مسائل مربوط به پناهندگان سیاسی و یا بحث

بازگشت و یا جنگ خلیج... سمنار و یا کنفرانس برگزار میکرد. تمایلات افراد شرکت کننده و مباحث مطرحه در آن به آن خصلتی دمکراتیک و تقریباً هلنی داده بود ضمناً باید اشاره کنم که از حدود یک ماه پیش یک نفر از حزب دمکرات کردستان ایران نیز در "اجلاس هماهنگی" شرکت میکرد.

اما آنچه که به این گردهمایی خونین بر میگردد، از حدود ۲ هفته قبل از حادثه، نوری تمایل دکتر سعید به دیدار و گفتگو با "اجلاس هماهنگی" را به اطلاع اجلاس رسانده و حتی در جلسه روی شکل و کیفیت برگزاری جلسه و تمهیدات ضرور برای تامین امنیت آن صحبت شد. و پروژه از طرف نماینده سازمان در "اجلاس هماهنگی" بر ضرورت اطلاع قبلی به پلیس برلین برای تامین امنیت محل تاکید شده بود، که در تمام موارد نظر نماینده حزب دمکرات کردستان ایران ضمن تایید عمومی پیشگیری های پیشنهادی این بود که "همه موارد را با خود دکتر صحبت کنیم و صرف آخر از خود او بپرسیم".

جلسه ۱۷ سپتامبر به دعوت حزب دمکرات کردستان ایران و از طریق رفیق نوری دمکردی برگزار شد. شامگاه چهارشنبه ۱۶ سپتامبر از من نیز برای حضور در روز جمعه ساعت ۱۹ و نیم در رستوران مشهور دعوت به عمل آمد. فردای آنروز اطلاع داده شد که جلسه بجای جمعه، همین امروز (پنجشنبه) برگزار می شود. همین جا اشاره کنم که رفیق نوری تعدادی را بنا به تشخیص خود برای روز جمعه دعوت کرده بود. به تعداد دیگری نیز زنگ زده شده بود که هریک بنا به دلائلی نتوانستند در جلسه حاضر شوند. این را هم اشاره کنم که شرکت من در جلسه مزبور با انگیزه مطلع شدن از مواضع حزب دمکرات کردستان ایران و بحث روی آن نبود چرا که یک هفته قبل از آن، یک هیات از اعضای شورای مرکزی سازمان ما با یک هیات چهار نفره از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران منجمله با حضور دکتر شرفکندی، کاک فتح و کاک مایون ملاقات کرده بودند و من در جریان نظرات مطرحه و موارد گفتگو قرار گرفته بودم. شرکت در جلسه مزبور بیش از همه بنا به دعوت و اصرار رفیق نوری صورت گرفت. اما در عین حال برایم قطعی بود که حزبی در موقعیت حزب دمکرات کردستان ایران که در کردستان با رژیم جمهوری اسلامی مسلمان می جنگد، حتما تمهیدات لازم امنیتی را برای حفظ دبیر کل خود دیده است. محل این جلسه با محل جلسات "اجلاس هماهنگی" هلنی یکی بود. پس از حادثه هولناک روز ۱۷ سپتامبر اولین سؤال من از یکی از مسئولین حزب دمکرات کردستان ایران این بود که چه تمهیداتی برای دبیر کل حزب تان دیده بودید؟ که در پاسخ گفت: "با توجه به برگزاری کنگره انترناسیونال سوسیالیست‌ها در رایشاتک برلین، اتکالی ما به رفقای کرد و رفیق نوری بواسطه توانائی و تجارب او بوده است". بله شما درست میگوئید برگزاری چنین جلسه‌ای با چنین ترکیبی در

نگاهی کوتاه به زندگی و فعالیت های دکتر شرفکندی

دکتر محمد صادق شرفکندی در ۲۱ دی ماه سال ۱۳۱۶ خورشیدی در روستای طرافه در منطقه بوکان چشم به جهان گشود. دکتر سعید تحصیلات دوران ابتدایی و متوسطه خود را در شهرهای بوکان، مهاباد و تبریز گذراند و در سال ۱۳۳۸ از رشته شیمی دانشسرای عالی تهران فارغ التحصیل شد و از همان سال به عنوان دبیر شیمی به تدریس در شهرهای ارومیه و مهاباد پرداخت. در سال ۱۳۴۴ همراه با ادامه تحصیلات از معلمان کردتوسط ساواک تبعید گردید و به تدریس در شهرهای اراک و کرج ادامه داد. دکتر صادق شرفکندی در سال ۱۳۴۶ به عنوان دانشیار بخش شیمی دانشگاه تربیت معلم به کار پرداخت و در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت علوم و آموزش عالی برای ادامه تحصیل روانه فرانسه گردید و در آنجا موفق به دریافت دکترای شیمی از دانشگاه پاریس گردید. دکتر شرفکندی در سال ۱۳۵۵ به تهران بازگشت و به عنوان استادیار شیمی در دانشگاه تربیت معلم به تدریس مشغول شد.

تعلق دارد، ضربه فیزیکی وارد کند. پ: در میان نیروی اپوزیسیون ایجاد رعب و وحشت کند تا دست از مبارزه با رژیم بردارند. پ: در میان احزاب، سازمان ها، جریان ها و کلا اپوزیسیون، سواظن و بدبینی بی‌اهتمادی ایجاد کند و آنها را به جان هم بیاندازد و مشغول خودشان سازد.

از جمله نیروها و جریاناتی را که می‌توانند از روی بی‌مسئولیتی و یا افراط سیاسی بدام این توطئه بیفتند، طعمه این هدف رذیله خود بسازد.

سوال - واقعاً نیروها و مخالفان رژیم تا به امروز نمی‌توانند در جهت خنثی کردن یا حداقل محدود ساختن امکانات رژیم برای نابود کردن گروهی از شخصیت‌های برجسته جنبش دموکراتیک میهن، اقدام موثری انجام بدهند؟

جواب - من شخصاً بر این باورم که اگر نیروهای دموکرات و آزادیخواه، تاکنون دست در دست هم، به مقابله با دستگاه ترور رژیم برخاسته بودند، می‌توانستند محدودیت‌های زیادی برای رژیم ایجاد کنند. اپوزیسیون واقعاً می‌توانسته خیلی کارها بکند.

سوال - شما فکر می‌کنید که مثلاً اپوزیسیون چه اقداماتی می‌تواند در پیش بگیرد تا دستگاه ترور رژیم در خارج از کشور از کار بیفتد؟

جواب - به نظر من گام اول می‌تواند و باید ایجاد یک کانون یا شورای هماهنگی مقابله با ترور باشد. این کانون یا شورای هماهنگی مقابله با ترور، می‌تواند انواع و اقسام اقدامات سیاسی را سازمان بدهد. ما بر این ضرورت تاکید داریم و در همین راستا است که بلافاصله پس از فاجعه اخیر، شورای مرکزی سازمان نامه‌ای به احزاب و سازمان‌ها و تعدادی از شخصیت‌های سیاسی نوشت و از آنها دعوت کرد تا بلافاصله به چاره‌جویی مشترک اقدام هماهنگ در قبال تروریسم رژیم بپردازند. ما برآنیم که با اشتراک و اتحاد عمل می‌توان دستگاه جهمی ترور رژیم را از کار انداخت.

نشریه کار، رفیق ابراهیم زاده، از شما به خاطر پاسخ به پرسش‌ها متشکریم.

چنین محلی آسانترین شکارگاه برای آدمکشان رژیم بود.

سوال - شما پس از این ترور، در برلین حضور داشتید و شاهد نحوه برخورد مقامات و ارگان‌های مربوطه با این جنایت بودید. فکر می‌کنید که موضوع پیگرد قاتلان چه اندازه جدی است؟ آیا دولت آلمان هم همان برخورد معامله‌گرانه را نخواهد کرد که دولت‌های دیگر در جریان ترورهای قبلی از خود نشان دادند؟

جواب - به نظر من از لحظه وقوع این جنایت هولناک تاکنون مأموران پلیس جنایی و پلیس امنیتی مشترکاً در سراسر آلمان و ویژه در برلین پیگیری لازم را در ردگیری قاتلان به عمل آورده‌اند. برای اینکار هم انگیزه کافی وجود دارد. در پایتخت آلمان، در قلب اروپا، یک تیم از قبل تدارک دیده شده تروریستی در یک رستوران حمام خون راه می‌اندازد. چهار نفر از اپوزیسیون ایران که سه نفر آنها با دعوت رسمی برای شرکت در انترناسیونال سوسیالیست‌ها در رایشاتک به برلین آمده بودند را به قتل می‌رسانند و این نمی‌تواند مورد پذیرش دولت آلمان قرار گیرد. بنابراین تکاپو از طرف دولت آلمان برای پیدا کردن قاتلان جدی است. اینکه آیا در صورت یافتن قاتلان، در معرفی رژیم سازمانگر تروریسم و مجازات تروریست‌ها برخورد جدی یا معامله‌گرانه صورت بگیرد، از یک سو به حد اهمیت منافع اقتصادی آلمان در رابطه با قراردادهای اقتصادی اش با ایران بستگی دارد و از سوی دیگر با وسعت تلاش نیروهای ترقیخواه آلمان و احزاب و شخصیت‌های موثر اپوزیسیون ترقیخواه ایران در فشار به دولت آلمان برای پیگیری و معرفی عاملان جنایت مربوط می‌شود.

سوال - شخصاً فکر می‌کنید که هدف رژیم از این ترور چیست؟

جواب - در یک نگاه عمومی می‌توان گفت که هدفش ضربه زدن به اپوزیسیون است. رژیم با ترور شخصیت‌ها و کادرهای موثر اپوزیسیون اهداف زیر را تعقیب می‌کند: الف: مخالفتین موثر خود را از میان برمی‌دارد. ب: به سازمان و حزب و یا جریانی که آن شخص



تصاویر بازسازی شده چهره تروریست‌ها

بازتاب ترور دکتر شرفکندی و یارانش در داخل کشور

بنابه اطلاعیه مطبوعاتی حزب دمکرات کردستان ایران، بدنبال انتشار خبر ترور رهبر و دو تن از مسئولان حزب، از طریق رسانه‌های گروهی دنیا، مردم کردستان ایران به سوگ قربانیان این ترور جنایتکارانه نشستند. در شهرهای مهاباد، سنندج، سقز، بوکان، سرحدشت و پیرانشهر مردم با تعطیل کردن مغازه‌ها و کم‌کاری در سطح ادارات، نسبت به ترور رهبر و مسئولان حزب دمکرات دست به اعتراض زدند.

در همین اطلاعیه همچنین گفته شده است "هیات وزیران کردستان عراق" به خاطر ترور دکتر شرفکندی و یارانش سه روز هزای عمومی در کردستان عراق اعلام کرد و مردم شهرهای کردستان عراق با برپایی تظاهرات و مجالس یادبود نسبت به هملان ترور ابراز انزجار کردند. در این مجالس رهبران احزاب کردستان عراق از جمله جلال طالبانی و مسعود بارزانی نیز شرکت کردند.

واکنش جمهوری اسلامی

سنارتخانه‌های رژیم در آلمان و فرانسه دخالت حکومت در این کشتار سیاسی را انکار کرده‌اند. سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی در

برکناری فرمانده کل نیروهای انتظامی

به گزارش رادیو جمهوری اسلامی در سوم مهر ماه، آیت الله خامنه‌ای سرتیپ رضا سیف‌اللهی را به سمت فرمانده کل نیروهای انتظامی منصوب کرد. در گزارش رادیو جمهوری اسلامی هیچ‌گونه اشاره‌ای به دلایل این انتصاب صورت نگرفته است و به نظر می‌رسد که فرمانده قبلی از کار برکنار شده است. بدینال تظاهرات مردم در شهرهای اراک، شیراز و به‌ویژه مشهد، نیروهای انتظامی به دلیل سهل‌انگاری در مقابله با مردم و سرکوب تظاهرکنندگان مورد انتقادهای فراوانی از سوی مقامات و روزنامه‌های رژیم قرار گرفتند. در پی تظاهرات فوق و ادامه آنها تا به امروز، رژیم شتابزده در پی سازماندهی نیروهای سرکوبگر خود برآمده است. این تعویض فرماندهی را باید در این چارچوب ارزیابی کرد.

دستگیری گسترده در سندج

بنا به گزارش‌های رسیده در تیرماه سال جاری تعداد زیادی از جوانان و نوجوانان در شهر سندج به جرم فعالیت سیاسی بر ضد رژیم در محل‌های کار و زندگی خود دستگیر شده و به اداره اطلاعات رژیم برده شده‌اند. بازداشت‌شدگان به مدت ۲ ماه مورد شکنجه‌های شدید قرار گرفته‌اند و سپس گروهی از آنان به زندان دادگاه انقلاب واقع در خیابان پاسداران (۶ بهمن سابق) انتقال یافته‌اند و آنها در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای به محکومیت‌های سنگین از جمله بین ۱۰ تا ۲۵ سال محکوم شده‌اند. در میان دستگیرشدگان از نوجوانان ۱۵ ساله تا زندانیان سیاسی سابق وجود داشته‌اند. بنا به این گزارش خانواده‌های دستگیرشدگان با مراجعه‌های

امیر انتظام :

سر تسلیم فرود نیآورده‌ام

امیر انتظام در این نامه از محرومیت‌ها و شکنجه‌هایی که بر او رفته سخن گفته و افزوده است که شکنجه و آزار او هنوز هم ادامه دارد. امیر انتظام در نامه خود تاکید کرده که ۱۳ سال است زشت‌ترین اعمال را تحمل کرده اما سر تسلیم فرود نیآورده است. امیر انتظام نوشته است که در این سال‌ها از بیماری‌های بسیاری رنج برده، اما به رغم درخواست‌های مکرر از خدمات درمانی محروم مانده است. گفته می‌شود رژیم جمهوری اسلامی به‌امیر انتظام پیشنهاد کرده است که زندان را "بی‌سرو صدا" ترک گوید، اما وی با این پیشنهاد مخالفت کرده و خواستار تجدید محاکمه برای دفاع از حیثیت خود گردیده است.

هاس امیر انتظام سخنگوی دولت موقت که ظاهراً به جرم جاسوسی برای آمریکا دستگیر و زندان ابد محکوم شد، طی نامه‌ای برای محمد یزدی رئیس قوه قضاییه نسبت به ادامه و شرایط زندان خود اعتراض کرد. امیر انتظام که ۱۳ سال است در زندان به سر می‌برد، در این نامه اتهامات حکومت اسلامی علیه خود را رد کرده است. امیر انتظام می‌نویسد، هیچ‌گاه اتهامات جعلی جمهوری اسلامی نظیر دادن کد مخابرات ایران به آمریکا، خارج کردن کارشناسان آمریکایی از ایران، خارج کردن ارز از کشور، همکاری با ساواک و جاسوسی برای آمریکا را نپذیرفته و در دادگاه‌های حکم صادره اطمینان کرده است.

تعطیل مهدکودک‌ها ادامه دارد

به دنبال تعطیل ۸۲ مهدکودک در سطح شهر تهران به دلیل گرانی روزافزون، اعلام شد که ده‌ها مهدکودک در استان‌های فارس، سمنان و آذربایجان غربی نیز تعطیل شده‌اند. به‌گفته مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس، ۱۸۰ مهدکودک دولتی در سطح این استان تعطیل شده است. وی دلیل تعطیل این مهدکودک‌ها را انتقال نیروهای آموزشی آنان به مقاطع دیگر آموزشی عنوان کرد و مدعی شد با این اقدام فعلاً مشکل کمبود مربی و کادر آموزشی در سطح شیراز حل شده است. بخش عمده‌ای از کادر آموزشی مهدکودک‌های دولتی تعطیل شده به مدارس غیرانتفاعی استان انتقال داده شده‌اند. وزارت آموزش و پرورش در استان سمنان نیز بدلیل کمبود اعتبارات به تعطیل مهدکودک‌ها و دوره‌های آمادگی این استان اقدام کرده است. به گزارش اقدام وزارت آموزش و پرورش

سمنان با اعتراض مردم و مربیان مهدکودک‌ها روبرو شده است. به‌گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی مریبان کودکان هاطی چندین روز متوالی در برابر اداره آموزش و پرورش استان تجمع کرده و به این تصمیم اعتراض کرده‌اند. مریبان فوق در ادامه اعتراض خود شرکت در جلسه‌ای را که به منظور تعیین محل کار جدید آنها تشکیل شده بود، تحریم کردند. مردم و از جمله مریبان مهدکودک‌های تعطیل شده می‌گویند، به علت بالا بودن شهریه کودکان توان مالی ثبت نام فرزندان خود در این مراکز را ندارند. میزان شهریه در مهدکودک‌های غیرانتفاعی ۱۵۰ هزار ریال و در مهدکودک‌های ویژه فرزندان فرهنگیان ۱۰ هزار ریال است. در ارومیه و سایر شهرهای آذربایجان غربی نیز به جز فرزندان فرهنگیان، از ثبت نام فرزندان سایر مردم در دوره‌های آمادگی دولتی خودداری کرده‌اند.

ترور یک فرمانده نظامی

به نوشته روزنامه کیهان ۱۶ شهریور، مدیر کل سیاسی و امنیتی استانداری کرمان توسط افراد ناشناسی ترور شده است. این روزنامه نوشته است اشرار مسلح، حسین مرتضوی مدیر کل سیاسی و امنیتی استانداری کرمان را کشته‌اند و نوربخش معاون عمرانی استاندار و راننده او را زخمی کرده‌اند. این عده به‌هنگام بازگشت از یک مراسم تشییع جنازه مورد حمله قرار گرفته‌اند.

راهزنی بزرگ در چالوس

حجت الاسلام رحمانی، رئیس عقیدتی - سیاسی نیروهای انتظامی اعلام کرد که اعضای یک باند بزرگ راهزنی در جاده چالوس به دام افتاده‌اند. وی ضمن اعلام این خبر از نحوه انعکاس خبر مربوط به این راهزنی انتقاد کرد و گفت: برخلاف واقعیت بزرگ و جنجالی اعلام شده، این حادثه در یکی از جاده‌های فرعی منتهی به جاده چالوس روی داد و تعداد اتومبیل‌هایی که مورد دستبرد قرار گرفتند، از ۱۵ دستگاه تجاوز نمی‌کند که متأسفانه در خبر تعداد اتومبیل‌ها ۵۰ دستگاه اعلام شده بود. برخلاف اظهارات حجت الاسلام، گفته می‌شود که ابعاد این راهزنی که روز ۱۳ شهریور صورت گرفت بسیار گسترده‌تر بوده است. تعداد اتومبیل‌هایی که مورد سرقت قرار گرفته‌اند تا ۱۰۰ اتومبیل نیز ذکر شده است. توضیحات بسیار ناکافی مسئولین، سوالات پیرامون این راهزنی بزرگ را بیشتر کرده است. طی ماه‌های اخیر در کشور موج گسترده‌ای از ناامنی‌ها به راه افتاده است.

مدیر مجله فاراد به ۶ ماه حبس محکوم گردید

دادگاه رسیدگی به پرونده مجله فاراد بعد از پنج ماه از توقیف آن تشکیل شد. در این دادگاه ناصر هربا مدیر مسئول نشریه فاراد بخاطر درج طرحی شبیه خمینی در مجله مورد محاکمه قرار گرفت و به ۶ ماه حبس تعزیری محکوم گردید. ناصر هربا در مدافعتش اتهامات وارده را رد کرد و وکیل مدافع او توضیح داد که مدیر مجله به مسئولیت خود عمل نموده و صفحه مذکور را که فاقد عکس بوده کنار گذاشته و مطالب آن را بازبینی می‌نماید و چون مطالب صفحه ورزشی بوده است قرار می‌شود عکس یک فوتبالیست در آن صفحه گذاشته شود و به چاپ برسد. اما طراح راس عکس فوتبالیست را برداشته و عکس خمینی می‌گذارد. کریم زاده

طراح طرح مدتی قبل در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه و به یک سال زندان و پرداخت مبلغ ۵۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم شده است. دادگاه ناصر هربا نخستین دادگاه مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه بود. تاکنون جرایم مطبوعاتی در دادگاه‌های انقلاب اسلامی و دادگاه ویژه روحانیت مورد رسیدگی قرار می‌گرفت. این دادگاه‌ها بدون حضور هیئت منصفه که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، تشکیل می‌شد. در زمان حمله حزب اللهی‌ها به دفتر مجله فاراد، وزارت ارشاد مصرانه خواستار تشکیل هیئت منصفه شد که سرانجام قوه قضایی آن را پذیرفت و هیئتی بدین منظور تشکیل گردید.

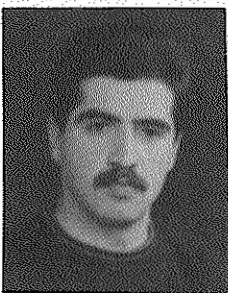
هزینه سرانه دانش‌آموزی به کمتر از

نصف تقلیل یافته است

نوسازی افزود: هر سال به‌طور متوسط ۱۲۰ میلیون تومان فقط بابت تامین کلاس درس مورد نیاز است، در حالی که مجموع اعتبارات عمرانی در سال جاری حدود ۳۶ میلیون تومان بوده است. وی افزود: برای جبران کمبود فضای آموزشی، مدارس ۲ و ۳ نوبته شده، و با تیغه کشیدن بین کارگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و سالن‌ها سعی در کاهش این کمبودها شده است. وی با اشاره به مشکل افزایش جمعیت افزود در سال ۱۳۵۷ ده درصد بودجه دولت به کشور کاهش یافته است.

همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید، برخی از مسئولین آموزش کشور، "دستاوردهای" حکومت اسلامی در این عرصه را تشریح کردند! مطابق گفته مهندس بنیان‌یان رئیس سازمان نوسازی مدارس کشور، در حال حاضر نظام آموزشی با کمبود ۱۵۰ هزار کلاس درس مواجه است. وی افزود، در حالیکه در سال‌های اولیه انقلاب سالانه ۲۰ هزار کلاس درس ساخته می‌شد، از سال ۶۱ به بعد به خاطر تشدید جنگ تحمیلی، فشارهای اقتصادی و کمبود مصالح ساختمانی، این رقم به ۲ هزار کلاس درس در سال رسیده است. رئیس سازمان

مرگ نابهنگام رفیق علیرضا دوستدار



خبر یافتیم که تابستان گذشته، رفیق جوان فدایی، علیرضا دوستدار بر اثر سانحه برق‌گرفتگی جان‌ش را از دست داد. مرگ جانگذا این رفیق پرشور که تا آخرین لحظه به آرمان‌های شریف خود پایبند ماند، آنهایی را که از نزدیک او را می‌شناختند سخت متأثر کرد.

رفیق علیرضا دوستدار از سال ۱۳۵۶ هنگامیکه فقط ۱۴ سال داشت به هواداری از سازمان برخاست و تا آخرین لحظه حیاتش نیز با سازمان ماند. رژیم بارها او را به خاطر تبلیغ به نفع صلح و استقرار آزادی و دموکراسی در کشور دستگیر کرد که آخرین آنها در فروردین ماه سال ۱۳۶۳ صورت گرفت.

علیرضا از فعالان پرشور تشکیلات جوانان سازمان در تبریز بود. همه او را با خصوصیات قوی انسانی و روحیه حساس در برابر هرگونه ستم و اجحاف علیه انسان‌ها می‌شناختند او طبعی

هنرمندانه داشت و گاه نیز شعر می‌سرود. از آخرین سروده‌های او این قطعه در اختیار ماست: در عالم عشق می‌پرستی بهتر رندی و قلندری و مستی بهتر هستی مطلب که بهر عاشق به جهان یک نیستی از هزار هستی بهتر. ما مرگ دلخراش رفیق علیرضا دوستدار را به همه بازماندگان و دوستان او تسلیت می‌گوییم و خود را محذور این عزیزان میدانیم.

۲۰ هزار توبیخ برای

زنان مازندرانی

روزنامه جمهوری اسلامی از قول دبیر ستاد اجرائیه امر به معروف و نهی از منکر در استان مازندران اعلام کرد در طی چند هفته گذشته ۲۰ هزار نفر از زنان مازندرانی به اتهام بدحجابی هدف تعقیب و توبیخ قرار گرفته‌اند. به گفته محمدی دبیر ستاد فوق برای اجرای دستور نهی از منکر ۹ ستاد مرکزی در سطح استان مازندران برپا شده و ۳۸۰۰ نفر بسیجی در شهرها به بازرسی و کنترل مردم پرداختند. به گفته وی طی این مدت ۲۵ باند توزیع نوارهای ممنوعه ویدیویی و عکس‌های غیراسلامی و مشروبات الکلی در سطح شهرهای استانی مازندران شناسایی و دستگیر شده و گردانندگان آنها به زندان استان منتقل شده‌اند.

موج نهی از منکر در تمام استان‌های کشور جریان دارد. برپایه برخی گزارشات تعقیب و توبیخ زنان در تهران طی هفته‌های گذشته از ۱۱۵ هزار مورد بیشتر بوده است.

۵۱ درصد

نیروگاه‌های برق به بخش خصوصی واگذار می‌شود

مهندس محسن صفایی فراهانی مدیرعامل شرکت توانیر ضمن ابراز امیدواری در مورد کاهش میزان خاموشی‌ها در زمستان سال جاری به حداقل و در تابستان سال آینده به صفر، اعلام کرد که ۵۱ درصد سهام نیروگاه‌ها به "پرسنل نیروگاه‌ها" واگذار می‌شود و هم چنین اداره شرکت توانیر از حالت متمرکز خارج شده و اکثر نیروگاه‌ها به صورت شرکت مستقیم اداره خواهند شد. وی زمان انجام این تغییرات را اعلام نکرد. مدیر عامل شرکت توانیر افزود: ظرفیت نیروگاه‌های کشور، تا پایان سال جاری به ۱۱ هزار و ۳۰۰ مگاوات می‌رسد که نسبت به سال گذشته ۱۶۵۰ مگاوات افزایش دارد.

۴ کارگر کمره‌ای

در بافق

ربوده شدند

در ادامه ناامنی‌های گسترده در کشور، ۴ تن از کارگران اهل کره جنوبی که در پروژه راه‌آهن بافق در کرمان مشغول کار بودند، توسط مردانی مسلح ربوده شدند. مقامات رژیم از ارایه جزئیاتی پیرامون این حادثه خودداری کرده‌اند، اما به‌گفته منابع خارجی، دولت کره جنوبی در صدد اعزام یک هیئت به منظور تحقیق پیرامون این آدم‌ربایی است.

بالاگرفتن کشمکش بر سر "ابوموسی" خطرناک است

شخصیت دموکرات، نوری دهکردی در برلین به خاک سپرده شد

خانم ارجمند و دافدیده نوری دهکردی!
دختر نازنین رفیق نوری!
هم میهنان!

اجازه میخوام از طرف همه اعضا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و از طرف شورای مرکزی سازمان به نام ماندگار رفیق نوری دهکردی، مبارز راه آزادی و عدالت اجتماعی درود بفرستم و به همه شما که در سوگ این رهرو پیگیر آزادی و خوشبختی مردم ایران نشسته اید تسلیت بگویم.

اکنون دیگر رفیق دهکردی و مبارزان دموکرات کاک صادق شرفکندی، کاک فتاح عبدلی و کاک همایون اردلان در میان ما نیستند. ما این رژیم را بخوبی می شناسیم و تقابل کینه توزانه آن را با همه آثانی که ایران را آزاد، دموکراتیک و پیشرفته میخوانند، تجربه کرده ایم. جز این سیه کاران چه کسانی می توانند بی رحمانه پیکرهای پر از شور و امید همزمان ما را با گلوله های سربین سوراخ سوراخ کنند، جز آنکه یاران ما را در ایران به بند کشیده و قتل عام کردند، جز آنکه بیش از این نیز ده ها تن از ما را در خارج از مرزها ترور کردند؟

دوستان! رفقا!
اگر ما نیروهای دموکراتیک و آزادیخواه، تاکنون دست در دست هم به مقابله با دستگاه ترور رژیم برخاسته بودیم، امروز این سوگواری در میان نبود.

ما یقین داریم که می توانیم با نیروی اتحاد همه آزادیخواهان، از همه امکانات و از جمله تعهدات دولت ها به رعایت موازین بین المللی و احترام به افکار عمومی مردم شان و اجرای حقوق بشر بهره بگیریم تا اجازه ندهیم رژیم از آزادیخواهان بیش از این قربانی بگیرد.

رژیم نوری راکشت چون از هدف و آرمان او ترس داشت چون هسته اندیشه و زندگی او عشق به انسان و آزادی و سعادت انسان بود. چون او همه نیرو و امکاناتش را صرف تحقق این اهداف و آرمان کرده بود. او حتی آخرین لحظات عمر خود را در راه آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی گذاشت. نوری را کشتند، اما یارانش به پیکار ادامه خواهد داد. او را کشتند اما ما خشم خود را از رژیم و اندوه خود بزرگ

از فقدان رفیق نوری را پشتوانه هم بیشتر در مبارزه برای آزادی و داد در کشورمان خواهیم کرد. یادش گرامی باد.

دموکراسی در کشور و کسب حقوق ملی خلق کرد است، بر این نکته تاکید داشت که برای ما آشکار است که دولت آلمان در صدد انجام معامله و بدهستان با رژیم جمهوری اسلامی بر سر این ترور بر خواهد آمد.

پس از پایان مراسم بدرقه پیکرهای دکتر شرفکندی، کاک فتاح و کاک اردلان، برای نشان دادن عامل جنایت تظاهراتی در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در برلین صورت پذیرفت.

در شامگاه روز جمعه ۲۵ سپتامبر در سوگ رفیق نوری دهکردی از طرف همسر، دوستان و همزمان وی مراسمی در "تالار کنگره" شهر برلین برگزار شد.

در این مراسم که جمع کثیری از ایرانیان و آلمانیها در آن حضور داشتند

روزنامه نگار و وکیل سرشناس و نماینده پارلمان از گروه سبزها سخنرانی کرد و وی ضمن تجلیل از مبارزات آزادیخواهانه دهکردی به ضرورت پیگیری جنایت مزبور تاکید کرد "میلاند" سخنان خود را با خواست گسترش همبستگی بین المللی پایان داد. پس از سخنان نماینده صلیب سرخ در برلین و یک تن از دوستان قدیمی دهکردی، همسر وی به سخن پرداخت و اعلام داشت با تمام قوا برای پیگیری این جنایت توسط دولت آلمان و جلوگیری از معامله بر سر آن خواهد کوشید.

سپس برنامه به زبان فارسی ادامه یافت. از طرف حزب دموکرات کردستان ایران، شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب دموکراتیک مردم ایران پیام هایی به این مراسم داده شد که توسط نمایندگان آن ایراد شد. در ادامه، آقای مهدی، خانابا تهرانی که دوستی دیرینه ای با نوری دهکردی داشته است در تحلیل خود از همل ترور اخیر به تشریح اوضاع منطقه و روابط بین المللی و بحران موجود در کشور پرداخت و جنایت اخیر را ناشی از شکست رژیم در هرصه های مختلف گسترش این اقدامات را گوشزد کرد.

مراسم با سخنان یکی از دوستان قدیمی نوری دهکردی که در مبارزات کارگری و سندیکایی در ایران با وی همراه بوده است، پایان یافت. در بخش هایی از پیام شورای مرکزی سازمان که در این جلسه برگذاشت قرائت شد آمده است:

اولین دانشگاه های ایران، تاسیس دانشسرای عالی، ایجاد اولین ایستگاه هواشناسی، نصب و راه اندازی اولین دستگاه رادیولوژی در ایران، همکاری در تاسیس اولین بیمارستان خصوصی ایران، آغاز واژه گزینی علمی در ایران، مأموریت در خلق یزدان شرکت نفت انگلیس در دولت دکتر مصدق و اولین رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، تصدی پست وزارت فرهنگ در دولت مصدق طی سال های ۳۱ - ۳۵، تاسیس اولین رصدخانه تعقیب ماهواره ها در شیراز، تعیین ساعت ایران، پایه گذاری موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و تاسیس مرکز اتمی یانگر فعالیت های گسترده اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی پروفیسور حساسی هستند. او محقق برجسته بود و در زمینه مسائل فرهنگی و برخی از

پیکر رفیق نوری دهکردی، از شخصیت های جنبش دموکراتیک میهن ما، که در واقعه هولناک ترور اخیر، به شهادت رسید، روز جمعه ۴ مهر (۲۵ سپتامبر) در شهر برلین به خاک سپرده شد. برای ادای احترام به نوری و آخرین وداع با او چند صد تن از دوستان و یارانش در گورستان مرکزی "یشتن برگ" گرد آمدند. در حضور انبوهی از خبرنگاران خبرگزاری ها و روزنامه ها در سخنرانی های کوتاهی که منجمله توسط نمایندگان برخی سازمان های سیاسی و اجتماعی آلمانی صورت گرفت همگان رژیم تروریست جمهوری اسلامی را مسبب این فاجعه شناخته و آن را محکوم کردند. با قلب های فشرده از درود با خشمی خاموش پیکر نوری دهکردی تا محل دفن تشییع شد. با تار دهاها دسته گل، مزار نوری با انبوهی از گل پوشیده شده بود.

پس از وداع با نوری دهکردی، جمعیت حاضر خود را به جمعیت ترورستانی که اجساد دکتر شرفکندی، کاک فتاح و کاک اردلان در آن نگهداری میشد رساندند تا پیکرهای رهبر و مسئولان شهید حزب دموکرات کردستان را برای انتقال به پاریس تا فرودگاه مشایعت کنند. در فرودگاه

مشایعت کنندگان اجتماع کرده و به پیام های همدردی و سخنرانی نماینده حزب سوسیال دموکرات برلین، نماینده فراکسیون سبزها در پارلمان برلین، اتحادیه کارگران کرد در اروپا، (کومکار) و... گوش فرادادند. نماینده حزب سوسیال دموکرات (برلین) در ابتدا پیام دبیر انترناسیونال سوسیالیستی را که از لندن مخابره شده بود خواند و سپس خود در سخنانش بر سه مورد تاکید کرد: اول اینکه رژیم جمهوری اسلامی را عامل این اقدام تروریستی می شناسد، دوم اینکه با تمام قوا خواهند کوشید تحقیقات و معرفی مجرم پیگیری شود و از معامله بر سر این امر جلوگیری به عمل آید. همچنین به عنوان میزبان شرکت کنندگان در بین الملل سوسیالیست ها و یک برلینی گفت من احساس شرم می کنم که میهنمانی که زنده به برلین پای گذاشتند، پیکر بی جان شان از برلین خارج می شود.

نماینده فراکسیون سبزها در پارلمان برلین نیز در سخنان خود ضمن ذکر همل ترور رهبران حزب دموکرات که همانا مبارزه این حزب در راه استقرار

در گذشت پروفیسور محمود حساسی

ادامه از صفحه ۱

پرداخت. وی در رشته های ادبیات و علوم، مهندسی راه و ساختمان، پزشکی، ستاره شناسی و نجوم ریاضی، زیست شناسی، معدن و فیزیک تحصیلات عالی را گذراند.

دکتر حساسی در سال ۱۳۰۶ به میهن خود بازگشت و به سمت مهندس راه و ساختمان در وزارت نواند عامه به کار پرداخت. وی که پیش از آن در لبنان، سوریه و فرانسه به کار در رشته های مختلف اشتغال داشت، در ایران در مشاغل بسیار متنوعی به کار پرداخت. رسم اولین نقشه های راه در پاره ای از نقاط ایران، تاسیس

بوده است. قرار بود این دیدار روز یکشنبه گذشته در ابوطبی صورت گیرد و هنوز از نتایج آن اطلاعی در دست نیست. با توجه به انواع حساسیت ها و وجود و همکار در منافع متفاوت و حتی متضاد در منطقه خلیج فارس تنه راه جلوگیری از تبدیل مسئله ابوموسی به یک بحران خطرناک، نشستن مقامات جمهوری اسلامی و امارات بر پای میز مذاکره است. جمهوری اسلامی اگر خواهان "حسن همجواری و برادری" با کشورها منطقه است و "اختلاف و تشنج" در منطقه را به زیان ایران و دیگر کشورهای منطقه میداند، نمی بایست در ابوموسی رفتاری را در پیش می گرفت که امروز سراز چنین مساله ای درآورده است. ادعای جمهوری اسلامی در داشتن مسئولیت حفظ امنیت جزیره ابوموسی با این ادعا که سیاست حکومت اسلامی در مورد جزیره ابوموسی تغییر نکرده است، در تناقض است. اگر اداره مشترک جزیره اطور که از سال ۱۹۷۱ بدینسو بوده، مورد توافق است، حفظ امنیت جزیره نمی تواند فقط در انحصار جمهوری اسلامی باشد و از این رو، برگزاری مانور نظامی در اطراف جزیره ابوموسی از سوی جمهوری اسلامی در شرایط کنونی یک اقدام تحریک آمیز آشکار است و به جوتش منطقی دامن می زند.

طرح ادعای تاریخی یاسواق تاریخی در مورد مالکیت جزایر مورد مناقشه چهار جانب امارات و چهار سوی جمهوری اسلامی به پیچیده شدن و وخامت اوضاع سخنرانی خامنه ای و دیگر مقامات رژیم تکرار شده است. با این همه مناقشه بر سر جزیره ابوموسی جدی است. به نظر می رسد سفر فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه به تهران برای پادرمیانی بر سر مسئله ابوموسی نیز نتوانسته است از جدت مسئله بکاهد. ظاهرا نتوانست نتیجه این سفر توافق دیدار و مذاکره میان یکی از مدیران کل وزارت خارجه جمهوری اسلامی و مقامات وزارت خارجه امارات

تظاهرات و اعتصابات مردم

ادامه از صفحه ۱
حزب الهی "نهی از منکر" و به نمایش گذاردن آنها در خیابان ها، مردم محل دست به تظاهرات زدند و به پاسگاه نیروهای انتظامی حمله کردند.

به نوشته بولتن سازمان برون مرزی ملت ایران عده زیادی از کارکنان اداره بازرگانی استان تهران در بامداد روز چهارشنبه اول مهرماه در برابر ساختمان این اداره کل اجتماع کرده و به بیگار شدن خود اعتراض کردند. این افراد در بخش صدور دفترچه بسیج اقتصادی اداره کل بازرگانی تهران مشغول به کار بودند که پس از لغو اعتبار این دفترچه ها به کارشان خاتمه داده شد.

کارگران ذوب آهن اصفهان در ۱۹ شهریور برای بار دوم دست به اعتصاب زدند. بار اول به آنها وعده داده شد که به خواست هایشان رسیدگی خواهد شد. آنها به علت عملی نشدن خواسته هایشان مجددا اعتصاب کردند.

از روزنامه سلام در ستون "اولو، سلام" در روز چهارشنبه یکم مهرماه گزارش داد که امام جمعه اراک به دلیل نا آرامی های شهر از سمت خود کناره گرفته است.

مقامات جمهوری اسلامی که انتظار چنین واکنشی از سوی اعراب و تبدیل مسئله ابوموسی به یک بحران در روابط جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه را نداشتند، از یکسو به واکنشی متقابل در تاکید بر حق حاکمیت ایران بر سه جزیره ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک "دست زده اند و از سوی دیگر مدعی اند که سیاست جمهوری اسلامی در مورد مسئله مورد مناقشه تغییر نکرده است.

شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی در جلسه ای که به دنبال واکنش اتحادیه عرب پیرامون مسئله ابوموسی، تشکیل داد اعلام کرد: ایران حفظ امنیت جزیره ابوموسی را جزو مسئولیت غیر قابل تردید خود می داند و به هیچ کشوری اجازه مداخله در امور داخلی را نمی دهد. شورای امنیت ملی ضمن تاکید بر "حسن همجواری و برادری با کشورهای مسلمان منطقه و لزوم احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ما و امنیت منطقه و پایبندی به توافقات"، "وضع گیری ها و تبلیغات غیر قابل توجیه برخی از کشورهای در مورد جزیره ابوموسی را ناشی از دست های تفرقه افکنی میدانند که منافع خود را در اختلاف و تشنج در منطقه میدانند."

نکاتی که "شورای امنیت ملی" جمهوری اسلامی بر آن تاکید گذاشته است در سخنان نماز جمعه رفسنجان و قبل از آن در سخنرانی خامنه ای و دیگر مقامات رژیم تکرار شده است. با این همه مناقشه بر سر جزیره ابوموسی جدی است. به نظر می رسد سفر فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه به تهران برای پادرمیانی بر سر مسئله ابوموسی نیز نتوانسته است از جدت مسئله بکاهد. ظاهرا نتوانست نتیجه این سفر توافق دیدار و مذاکره میان یکی از مدیران کل وزارت خارجه جمهوری اسلامی و مقامات وزارت خارجه امارات

هراس از فردا

ادامه از صفحه ۱
تظاهر کنندگان ماههای اخیر، تشدید کنترل پلیسی بر سراسر کشور و ترور رهبران و چهره های سرشناس اپوزیسیون در خارج از کشور همه اجزای یک سیاست واحد هستند. ترور دکتر صادق شرفکندی و همزمانش بیش از ترورهای پیشین نشانه هراس از فردا، هراس از شکل گیری یک رهبری در جنبش خود انگیزه مردم، از جمله در کردستان سرکوب شده، اما تعهد کننده و از کانون های مهم مقاومت است. رفتار معامله گرانه دولتهای غربی، راه جمهوری اسلامی را در ادامه این تروریسم هموار ساخته است. آدمکشان رژیم خاک کشورهای خارجی را جولانگاه خویش ساخته اند و به هر جنایتی دست میزنند، بدون آنکه حتی یکبار اقدامی مسئولانه از سوی دولتهایی که جنایتکاران در خاک آنها عمل میکنند، صورت گرفته باشد. آنها از دهها جنایت انجام شده در کشورهای خارجی، حتی در یک مورد نیز تحقیقات و پیگیرها را به نتیجه ای نرسانده اند. دست پلیس کشورهای مذکور ظاهرا به آدمکشان نمی رسد و آنها هم که کسانی بازداشت می شوند، پس از چند ماه آزاد شده و به ایران برگردانده می شوند. علیرغم رفتار پلیس آلمان در جریان کشتار اخیر در برلین، نشانه هایی از ادامه همین ممانعت گریها دارد. از نظر ما آزاد گذاردن دست جنایتکاران و تلاش در جهت خلاف واقع، جز همدستی، جنایتکاران مفهوم دیگری نخواهد داشت.

برای چاره جویی و مقابله با تروریسم جمهوری اسلامی و خنثی کردن اهداف آن، قبل از هر چیز باید به نیروی خود متکی شد. تا زمانی که ما خود نتوانیم به شایستگی از خویش دفاع کنیم، امید بستن به آنکه دیگران به دفاع از ما برخیزند، امیدی بیهوده است. کشورهای غربی که نظاره گر جنایاتی هستند که جمهوری اسلامی در چهارچوب نیروهای آنان انجام می دهد، تنها در صورت اعتراض و فشار مشترک و نیرومند اپوزیسیون مجبور به عکس العملی بازدارنده خواهند شد. شورای مرکزی سازمان ما از همه سازمانهایی که می خواهند بر این وضع نقطه پایان بگذارند، دعوت به همکاری مشترک و تشکیل اجلاسی به منظور بررسی راههای سیاسی مقابله با تروریسم رژیم کرده است. تشکیل این اجلاس مشترک از همه گروه ها، سازمانها و افراد مصمم به مقابله با تروریسم جمهوری اسلامی می تواند اولین گام در جهت انجام این وظیفه باشد. وظیفه ای که به اعتقاد ما ترور و بر اهمیت تراز دفاع از خود و جان خود بوده و متوجه گسترش نقش و مسئولیت اپوزیسیون در تحولات آتی کشور است. نقش و مسئولیتی که حکومت اسلامی می خواهد با فعالان اپوزیسیون هر چه بیشتر از دامن آنها بکاهد.

ادامه از صفحه ۱
جزیره مورد دهاوا اتخاذ کرده بودند. کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین نیز در بیانیه ای اقدامات جمهوری اسلامی در ابوموسی را محکوم کرد و "تصرف ابوموسی را یک اقدام تجاوزکارانه نامید."

امارات عربی متحده نیز در واکنش شدیدتر از سابق اعلام کرده است: "امارات هرگز از حق حاکمیت خود بر جزیره ابوموسی صرف نظر نخواهد کرد" و یک مقام در وزارت خارجه امارات مدعی شده است: "امارات برای اثبات ادعای خود بر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک مدارک کافی در اختیار دارد و اگر ایران نیز مدارکی در تایید حق حاکمیت خود دارد باید به جوامع بین المللی ارائه دهد نه اینکه به زور متوسل شود."

دولت آمریکایی نیز به نفع امارات عربی متحده وارد ماجرای ابوموسی شده است. ادوارد جرجیان معاون خارجه آمریکادر امور جنوب و شرق آسیا در اظهار نظری پیرامون مسئله ابوموسی گفت: سیاست جمهوری اسلامی در قبال کشورهای عرب خلیج فارس همانطور که با ابراز قدرت در مسئله جزیره ابوموسی نمایان شده، نشان داد که جمهوری اسلامی همسایه ای است که به طور روز افزون خشن تر میشود. از سوی دیگر رژیم صدام نیز در اقدامی تحریک آمیز و برای بهره برداری از اوضاع پیش آمده اعلام کرده است: دولت عراق آماده است از امیرنشین های عرب خلیج فارس در برابر سیاست "ملحق سازی" ایران حمایت کند. روزنامه "الجمهوریه" چاپ بغداد در این زمینه نوشته است: "اگر امیرنشینهای خلیج فارس نگران سیاست ملحق سازی ایران هستند، یک بخت تاریخی نادر به آنان عرضه شده که رو به سوی برادر بزرگ و حامی خود بیاورند. برادری که هشت سال با خطر ایران روبرو شد و جلوی آن را گرفت."

یاد بخون سرشته پیداران

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

از کشتار عظیم زندانیان سیاسی چهار سال گذشت

بدفرجام و جنایتکارانه سال ها ادامه جنگ، و بیعتاک از آینده نظام شومی که بر مردم ایران تحمیل کرده بود، دستور مولناک خود برای کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد. نابودی جسمانی مخالفان، تنها راه حلی بود که به مغز معیوب رژیم ترس خورده و به لحاظ معنوی شکست خورده خطور کرد. رژیم استبدادی گمان داشت که با این جنایت ننگین قادر است آینده خود را بیمه کند. اما آنچه که در چهار سال گذشته میهن ما شاهد آن بوده در ست خلاف تصورات این رژیم است. طی این مدت، از یک سو بحران همه جانبه رژیم همق بیشتری یافته و مشروعیت و پایگاه آن در جامعه به مراتب سست تر و محدودتر شده است، و از سوی دیگر دامنه حضور مردم در صحنه مبارزه علیه رژیم مدام روبه گسترش گذاشته است.

هم میهنان!

تا زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی بر کشور حاکم است جز تشدید میزان فلاکت در جامعه، جز تداوم اختناق و کشتار، جز رانده شدن کشور در سراشیب تباهی بیشتر، چیز دیگری نصیب مردم نخواهد شد. تنها با ادامه مبارزه در راه رهایی مردم میهن ما از قیداستبداد حاکم و جور رژیم جمهوری اسلامی است که میتوان خاطره ده ها هزار نفری را که در سیزده سال و نیم گذشته به خاطر برقراری آزادی و دموکراسی در کشور جان باختند و یاد قربانیان فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را که با آرزوی خوشبختی و عدالت برای مردم ایران مظلومانه کشتار شدند، گرمی داشت.

در سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بنام همه اعضا و هواداران سازمان، بار دیگر باتمام خانواده های شهدا و کلیه هموطنان آزادیخواه اعلام ممدردی می کند و خود را سوگوار این مصیبت فراموش نشدنی مردم ایران می داند. ما همه نیروهای آزادیخواه و دموکرات را فرامی خوانیم تا به حرمت خاطره جاودان مبارزان جانباخته راه آزادی مردم ایران، زمان را دریابند و تلاش برای تأمین اتحاد و هماهنگی در صفوف آزادیخواهان را بیشتر کنند. باشد که در فرجام مبارزه ای متحد، هم آوا با هم، نام تک تک شهدای فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۵۷ را به همراه نام همه شهدای راه آزادی و دموکراسی ایران عزیز، در فضای ایران آزادپنین افکن سازیم. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

شهریور ماه ۱۳۷۱

سر یک شهید بر پای
شمیدی دیگر. درازی
این گور جمعی
چنداست؟ اگر آن را در
درازا بکاوید، جسد چنده
خون خفته دیگر پدیدار
خواهد شد؟ ژرفای این
گودال تا به کجاست و
شمار همه آنانیکه در این
گور جمعی خاک شده اند
چيست؟ شمار انبوه
گورهای جمعی زندانیان
سیاسی تیرباران شده،
در همه گورستانهای
ایران چقدر است؟

ابعاد جنایت، هنوز در پرده است

باینحال گوشه هایی از جنایت هولناکی که در سال ۶۷ ایران را در خون و هزا نشان بر پایه تلاش خانواده های قربانیان، گروهی از زندانیان سیاسی که از این فاجعه جان به در بردند و احزاب و سازمان های سیاسی مخالف آشکار شده است.

تصویری همه جانبه و کامل از ابعاد کشتار سال ۶۷ را به دست بدهد. چگونگی اتخاذ این تصمیم شوم، تعداد دقیق اعدام شدگان، چگونگی و نحوه اعدام آنها، تاریخ اعدام و محل دفن و وابستگی های سیاسی و سازمانی بسیاری از آنها هنوز نامعلوم است.

سکوت جمهوری اسلامی پیرامون فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، موجب شده است که ابعاد و جزئیات این جنایت بیسابقه هم چنان در میان پرده ای از ابهام باقی بماند. آنچه که تاکنون از زبان بازماندگان این فاجعه گفته شده، هنوز نتوانسته

سخنی پیرامون فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی

خمینی، جام زهر شکست را وقتی نوشید که رژیم او در بدترین و بحرانی ترین موقعیت خود قرار داشت. او نگران از عواقب شکست و خشمگین به خاطر باخت در قماری نخص، راه نجات رژیم را جستجو می کرد. هم از این رو خمینی در بیم از فردای خود بود که جنگ را قطع کرد و در ترس از فردا بود که خواست از وجود اپوزیسیونی نیرومند در زندان ها رهایی یابد و با کشتار مخالفان، در مردم رعب ایجاد کند.

با اینحال، این تصمیم فقط ناشی از اراده شخص خمینی نبود. در این جنایت، همه سردمداران حکومت، جز آقای منتظری که به مخالفت با کشتاری چنین عظیم برخاست، شریک بودند. وارثان امروز خمینی، همداستان دیروز او در ارتکاب این جنایت ننگین هستند.

رژیم زمانی این تصمیم را به اجرا گذاشت که تدبیر چرخش اقتصادی و اندکی تعدیل در فضای بگیری و بیند جامعه در مرکز هدایت حکومت روبه قوت داشت. اما برای اتخاذ این سمتگیری، ابتدا لازم بود تا مسئله زندانیان سیاسی باصلاح حل شود. رژیم، به هیچ وجه نمی خواست گروه بزرگی از رهبران و کادرهای مجرب اپوزیسیون که بالفعل یا بالقوه خطری برای رژیم بودند، از زندان ها آزاد شوند و یا همچنان در زندان ها بمانند و سبیل اختناق آشکار رژیم تلقی گردند. و باز از همین رو، توجیهات رذیله های که سران حکومتی بعدها برای این جنایت ننگین تراشیدند، ناشی از همان تدبیری بود که رژیم می خواست در پیش بگیرد. حکومتگران، این قتل عام را اقدام و واکنش خود در برابر یورش نظامی مجاهدین خلق از داخل خاک عراق به غرب کشور قلمداد کردند، تا اقدام خونریزانه خود را یک واکنش مقطعی بجا بزنند.

اما مردم ایران به تجربه متکی بودند و هستند. حوادث بعدی نشان داد که این رژیم را طاقت تحمل مخالفان نیست. آخوندهای حاکم، از هیچکس که به مخالفت با استبداد آنها برخیزد، نمی گذرند و آنها حاضرند هم در داخل کشور شطخون راه بیندازند و هم در خارج از کشور بکشند ترور کنند. اصل برای آنها، نابودی مخالفان است چه با زندان، شکنجه و اعدام و چه با ترور آنها در خارج از کشور.

مردم دیده اند و بارها هم دیده اند که این رژیم نه فقط آنهایی را که به مبارزه مسلحانه روی آورده اند و نه تنها آنهایی را که خواستار نفی رژیم آخوندی و مستبد هستند، سرکوب می کند؛ بلکه با همه آنان که حتی از سیاست های حکومتی انتقاد میکنند و حتی با کسانی که سال ها چشم و چراغ نظام جمهوری اسلامی بوده و برای استقرار و دوام آن از هیچ تلاشی دریغ نوریده اند، به زبان طرد، حبس و اعدام سخن میگوید. قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، تنها مرحله ای از سیزده سال کشتار متوالی رژیم بود، اگرچه مرحله ای سخت

جنایت بزرگی که در تابستان سال ۱۳۶۷ در زندان ها به اجرا درآمد، در شهریور ماه به اوج رسید و تا اوایل زمستان همانسال ادامه یافت، هرگز از خاطره ها محو نخواهد شد. این واقعه تلخ و شوم را، کشتار زندانیان سیاسی، قتل عام بزرگ، مصیبت سیاسی، و حتی فاجعه ملی خوانده اند. اما هنوز هم کلمه و واژه ای که بتواند در آن واحد هم میزان قساوت و صفا ناپذیر سران حکومت، هم همق ضایعه جبران ناپذیر و دردناک در آن واحد هم میزان اندوه ژرف نیروهای دموکراتیک میهنمان را برساند یافت نشده است. نقطه طی چند هفته، صدها انسان فرمیخته، با فرهنگ، مردم دوست، دموکرات و عدالتخواه توسط رژیمان حاکم سربه نیست شدند. در آن هفته های خون و وحشت، زندان های گهردشت و اوین، و سپس دیگر سیاهچال های رژیم در اقصی نقاط کشور، شاهد ننگین ترین خونریزی ها و انتقام کشی ها شد. ابعاد فاجعه چنان بزرگ بود که وقتی خبر جنایت پس از دو سه ماه استراحت آن - دو سه ماهی که نیروهای آزادیخواه کشور و خانواده های زندانیان سیاسی در شرایطی خبری مطلق از درون زندان ها، لحظات اضطراب و انتظار را پشت سر می گذاشتند - به بیرون از زندان ها درز کرد، هنوز هم بهت و حیرت ناشی از شنیدن خبر، اجازه نمی داد تا ابعاد واقعی این فاجعه بروشنی درک شود. اینک از قاتلان، در همه بازماندگان قربانیان این فاجعه، و در همه آزادیخواهان میهنمان کماکان به قوت خود باقی است. تحس و اندوه به خاطر انسان های بزرگی که قتل عام شدند، هنوز هم جان ما را در خود میفشرد. هنوز هم وقتی در ذهن خود صحنه اعدام گروه گروه انسان های آزاد توسط قاتلان کف به دهن را مجسم می کنیم، احساس نفرت تمام وجود ما را دربر می گیرد. اینک که از این فاجعه ملی، چهار سال تمام میگذرد، بار دیگر از خود می پرسیم برآستی چرا جنایتی در چنین ابعاد بزرگ رخ داد؟ چه کسی و کسانی تصمیم به این قتل عام گرفتند؟ قاتلان از کی چنین تصمیمی را در سر می پروراندند؟ چه عواملی آنها را واداشت تا آن مقطع زمانی را برای اجرای تصمیم انتخاب کنند و انگیزه و هدفشان از این کشتار چه بود؟

در مقطع قتل عام زندانیان سیاسی، زندان های کشور پر از زندانیانی بود که صدها نفر از آنها جزو شخصیت ها و کادرهای برجسته و مجرب جنبش دموکراتیک میهنمان بودند. کسانی که رژیم به تجربه دریافته بود که هرگز نخواهد توانست به ضرب تازیانه و شکنجه و نگهداشتن در زندان، آنها را در خدمت خود گیرد و به تأیید استبداد حاکم وادارد. کسانی که رژیم میدانست هرگاه روزی قفل های آهنین زندان ها به نیروی مردم گشوده شود و یا حتی تحت شرایط معین خود مجبور به آزادی آنها گردد، منشأ اثر بسیار در جنبش خواهند شد و با قتل گرفتن در متن و راس جنبش خود جوش مردم، حرکت مردمی را در جهت پایان دادن سیطره حکومت استبدادی در کشور سمت خواهند داد.

رژیم، در بیم و هراس دایمی از این خطر بالقوه، به این نتیجه رسیده بود که بیکباره هر چه از سرمایه های جنبش های دموکراتیک، مترقی و عدالتخواه کشور در اختیار دارد و هر کس را که در مخالفت با خود پابرجا می یابد، نیست و نابود کند. رژیم حتی در آن دوره که از پایگاه مردمی نیرومند و مشروعیت منبعت از انقلاب برخوردار بود نیز مخالفان خود را می کشد. از این رو جای تعجب نداشت و ندارد که در لحظاتی که به آینده خود با احساس خطر بیشتری بیندیشد، همان شیوه و سیاق را با شدت بیشتر به کار بگیرد. تصمیم به نابودی کادرهای اپوزیسیون، از مدت ها قبل در مخیله حکومتی ها پخته شده بود و به هیچ وجه تصمیمی واکنشی و لحظه ای نمیتوانست باشد.

اما این تصمیم، بسته به شرایطی می توانست در ابعاد متفاوت به اجرا درآید. و تصمیم رژیم برای "تخلیه" زندان ها زمانی به اجرا درآمد که خشم و انتقام از یکسو و شکست و هراس از سوی دیگر ذهن حکومتگران و در راس آنها خمینی را به خود مشغول کرده بود. در لحظاتی که پیک سنگین شکست سیاست شوم و بدفرجام سالها ادامه جنگ بر فرق رژیم فرو آمده بود و مسئولیت رژیم ماجراجو، در میان مردمی که صدها هزار نفر از جوانانشان در میدان های جنگ بیهوده از بین رفته و صدها هزار نفر دیگر از جوانانشان علیل و درمانده شده بودند، مطرح میگردد، در لحظاتی که مردم از خود و بگونه غیر مستقیم از حکومتگران می پرسیدند که چرا جنگی که کشور را به فلاکت جبران ناپذیر و ورطه سقوط کشانده، به موقع و در شرایطی مساعدتر تمام نشد و خمینی سال ها بر ادامه آن اصرار ورزید؟



تکان دهنده و بسیار وحشتناک. فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، طالع ترین سندافشاگر رژیم مستبدی است که مردم ایران را سالهاست زیر محمیز ترور و خفگان گرفته است.

گل چه تقصیری دارد، آی

رضامقصدی

از شب فاجعه می‌آیم
از شب آشتی خنجر و خون
از شب قتل برادر هابیم، می‌آیم
گل می‌خک هامی‌داندند
باق را مرثیه سرخ شقایق‌ها زخمی کرده است
و سحر گاهان مردی که بهمه راه شقاوت‌هایش میرفت
مرغ آزادی را
پیش‌هصیان مزاران چشم -

تیرباران کرده است :

گل می‌خک هامی‌داندند

گل باندا می‌تنهائی خودلال است

و باندا می‌جمعیت خودنریاد

صحت از قصه‌ی گلدان نیست

صحت از توطئه‌ی بادیست

که بهمه راهی‌اندیشه‌ی ویرانی این بافچه بان آمده است

باید از باد سوا لی کرد

باید از بافچه بان پرسید!

گل چه تقصیری دارد؟

نفس صبح سحر گاهی در باغ است

که به گل زمزمه رویش می‌آموزد

که ز تنهائی هر شاخه جدا می‌ماند

و به پیوند شقایق‌ها می‌پیوندد.

گل می‌خک هامی‌داندند

روی هر شاخه‌ی این آبادی

تنش آواز قناریعایی مانده است

که خوش آوازی بعروری نرداها را میخواند

باید از بافچه بان پرسید

باید از باد سوا لی کرد

قتل هام گلهاتکی

گل چه تقصیری دارد، آی...

متعلق به حزب رنجبران، یک تن متعلق به اتحادیه کمونیست‌ها، یک تن متعلق به چریک‌های فدایی (ارتش رهایی‌بخش) یک تن متعلق به آرمان مستضعفین و یک تن متعلق به سازمان وحدت کمونیستی بوده‌اند.

تلاش برای روشن ساختن ابعاد و جزئیات این فاجعه که متأسفانه به دلایل بسیار با بی‌توجهی‌هایی از سوی اپوزیسیون همراه شده است باید ادامه یابد. این تلاش تنها ادای احترام و تجلیل از یارانی نیست که به خاطر ایستادگی بر آرمان‌های خود، قربانی ارتجاع و استبداد شدند، بلکه تلاش برای روشن ساختن یکی از سیاه‌ترین و غمناک‌ترین صفحات تاریخ معاصر کشور ماست که پدیدآورندگان آن به هر وسیله‌ای می‌کوشند مانع افشای آن شوند.

انجام این مهم در توان هیچ فرد و گروهی نیست و اقداماتی مشترک می‌طلبد. در این زمینه صورتهای بسیار صورت گرفته است. تشکیل یک کمیته مشترک تحقیق از همه سازمان‌هایی که در جریان این فاجعه گروهی از اعضای خود را از دست دادند و سازمان‌ها و افرادی که اطلاعاتی پیرامون این حادثه دارند، می‌تواند گامی در راستای روشن کردن بیشتر جوانب فاجعه ملی سال ۶۷ باشد.

سازمان‌ها در جهت روشن کردن جزئیات اعدام‌ها، طی ۴ ساله گذشته موفق به جمع‌آوری اطلاعاتی شد که حاصل آن تهیه نام‌های بیش از هزار تن از قربانیان فاجعه بوده‌است. این لیست که آخرین بار، دوسال پیش، در دومین سالگرد فاجعه کشتار هادر نشریه «اکثریت» (شماره ۳۲۱ - ۱۶ مهر ماه ۱۳۶۹) انتشار یافت، هلی‌رقم آنکه یکی از کامل‌ترین فهرست‌های موجود از نام و مشخصات شهدای سال ۶۷ است، اما هنوز بسیار ناکامل و ناکافی است و چه بسا به دلیل محدود بودن امکانات تحقیق یا نادرستی‌هایی نیز همراه باشد.

در این فهرست مشخصات ۱۳۸۷ تن از شهدای فاجعه گرد آمده است. این مشخصات در برخی موارد تنها شامل نام‌های خانوادگی میشود و در بسیاری موارد وابستگی‌های سازمانی شهدا نیز روشن نشده‌است. در میان ۱۳۸۷ نام، ما توانستیم تنها وابستگی‌های سازمانی ۴۳۹ تن از قربانیان را مشخص سازیم. از این عده ۱۵۲ تن از شهدا وابسته به سازمان مجاهدین خلق، ۹۹ تن وابسته به حزب توده ایران، ۹۶ تن وابسته به سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ۲۷ تن وابسته به سازمان چریک‌های فدایی خلق (اقلیت)، ۲۷ تن متعلق به سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله)، ۲۵ تن متعلق به سازمان فدائیان خلق ایران (۱۶ آذر)، ۲۱ تن متعلق به حزب دموکرات کردستان ایران، ۱۲ تن متعلق به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، ۴ تن متعلق به سازمان رزمندگان، ۳ تن متعلق به سازمان پیکار، ۲ تن

احساس تلخ و وجدان بیدار

مربار که خبرهایی به بیرون درز کرده آن روزهای خون و جنایت را مجدداً مرور می‌کنیم و هر بار که آگاهی تازه‌ای از گوشه‌های فاجعه هولناکی که در آن روزها در زندان رخ داد بدست می‌آوریم، وجود همان ملامت از خشم و نفرت نسبت به جلادان حاکم می‌شود و داغ بزرگان تازه‌تر می‌گردد. و باید چنین باشد. این فاجعه نباید از یادها برود. هر کس از ما هر اطلاعی از جریان این فاجعه دارد، چه از آنانی که مستقیماً شاهد قتل‌ها بوده‌اند، و چه آنانی که غیر مستقیم از جزئیات واقعه آگاهی کسب کرده‌اند، وظیفه دارند تا به اطلاع همگان برسانند. در بیان این فاجعه، هیچ چیز تکرار شدنی و یافره‌ی وجود ندارد. این فاجعه، هنوز هم در وجه اصلی خود افشا نشده است. باید آن را به تمامی توضیح داد و لحظه لحظه نقشه توطئه‌گرانه جنایتکاران را بر ملا کرد. آنچه که در زیر می‌آید، گزارشی است از یکی از زندانیان سیاسی آن روزها که مستقیماً شاهد سفاکی‌های زندانیان و مظلومیت و پایمردی زندانیان بوده‌است.

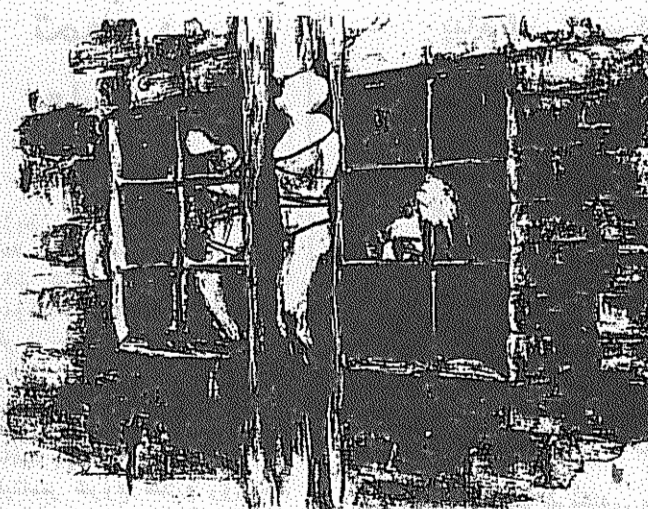
تیرماه ۶۷، آسایشگاه اوین، زندانی با چهار طبقه ۱۰۰ سلول و دو اتاق ۴ در ۳ با دستشویی و دوش داخل اتاق. در این اتاق اتهامی زندانی بودند که باید مدت‌های مدیدی جدا از زندانیان بندهای عمومی حالت پلاستیک را می‌گذراندند. این زندان مخوف در نخستین سال‌های حکومت خمینی و از روی مدل سلول‌های انفرادی گوهردشت ساخته شده بود. در این دو اتاق ۳۶۸ و ۴۰۰، گروه بزرگی از رهبران و کادرهای برجسته جنبش چپ، توده‌ای‌ها، راه‌کارگری‌ها و فدائیان خلق و... محبوس بودند. پیش از فرا رسیدن روزهای فاجعه، تلویزیون کوچک نصب شده در این اتاق‌ها که فقط یک کانال را می‌گرفت و برنامه‌های آن توسط زندانبانان کنترل می‌شد، روشن بود. برای ما، امکانات متعددی جهت خبرگیری از بیرون و نیز تا حدی از بندهای دیگر وجود وجود داشت. اما از اوایل تابستان،

در سالگرد کشتار زندانیان سیاسی، احترام همیق خود را به بازماندگان قربانیان این فاجعه همگانی، تقدیم کرده و دیگر بار با همه این عزیزان ابراز همدردی می‌کنیم. با خادران، پدران، همسران، فرزندان و همه عزیزانی که، سال‌ها چشم به در زندان‌ها دوختند باین آرزو که دل‌بندشان از زندان رهایی یابد. با این دردمندانی که، روزهای طولانی زیر انواع توهین‌ها و دشنام‌ها، در سرمای زمستان و گرمای تابستان ساعت‌ها پشت در زندان‌ها نشستند تا لحظاتی با عزیزانشان دیدار کنند. با سوگواری‌هایی که پس از ماه‌ها اضطراب و نگرانی، سرانجام در پی ساهت‌ها اضطراب در جلو درب زندان‌ها و رنجور از سوز سرمای آذرماه، خبر تلخ مرگ عزیزانشان را شنیدند و در برابر پرسش‌های زیاد از زندانبان، تنها یک ساک کوچک و سایل زندانی را

دریافت کردند. با مادران و پدرانی که حاصل یک همزحمتشان را در خیمان در یک چشم به هم زدن از آنها گرفتند. با همه همسرانی که یار و یاور نزدیکترین فرد زندگیشان در دوران دشوار مبارزه آنها علیه ستم و استبداد، علیه ظلم و بی‌داد بودند. و بانوجوانانی که، نابهنگام و در جریان یک جنایت شوم، مادران و پدران خود را از دست دادند. اندوه و دریغ خانواده‌های قربانیان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، شوم و تحسیرمهم ماست. درد این بازماندگان رنج‌دیده، درد همه ایرانیانی است که از حاکمیت رژیم ستمگر و سرکوبگر در هذبند. همه بشریت آرزوخواه در این درد شریکند. اقداماتی که بازماندگان قربانیان فاجعه قتل‌عام زندانیان سیاسی، در دریدن پرده توطئه

متری بالا رود تا تازه خود را در محوطه بیرونی اوین بیابد که با نورافکن‌های قوی و انواع برج‌های مراقبت و مقرهای نگهبانی محافظت می‌شد؟ رفقای قدیمی و مجرب چون ذوالقدر، باقرزاده، مجری و هبیت معینی و... پیش‌بینی‌های خود را با مادر میان گذاشتند. با توجه به احساس شکست تلخ در خمینی و شناخت از روانشناسی حکومتگران، رژیم سعی خواهد کرد که خود را از شر زندانیان سیاسی خلاص کند. رژیم میدانند که وجود زندانیان سیاسی می‌تواند در آینده خطراتی برای آن داشته باشد. رژیم در این لحظات شکست نیاز دارد تا جو خفتان و رعب در جامعه ایجاد کند.

همینطور هم شد و همین پیش‌بینی‌ها بوقوع پیوست. اما در ابعادی که حتی بدبین‌ترین‌های مائیزگمان نمی‌برند. ششم شهریور ماه، دادگاه شرع مرا احضار کرد. همراه هبیت و عده زیادی از زندانیان، از طریق زندانبان زن که اولین گروه‌های فراخوانده شده به «مرکز تصمیم» بودند، پیشاپیش مطلع شده بودیم که در این «مرکز» چه می‌گذرد. زندانیان زن و قتیکه از این دادگاه چند دقیقه‌ای برمی‌گشتند به هنگام عبور از کنار پنجره‌های انفرادی طبقه اول با فریاد خبر میدادند که هیئتی از آخوندها به سرپرستی نیری و اشراقی دادستان تهران و مسئولین شعب مختلف از طرف خمینی مامور شده‌اند تا با طرح چند سوال، تکلیف همه زندانیان را روشن کنند. این هیئت، با این کاری نداشت



که زندانی قتل‌محاکمه شده و حکم گرفته است یا نه. این محکمه برای همه بود و حتی آنانی که چندین سال بود حکم آزادی گرفته بودند ولی به خاطر امتناع از ابراز انزجار از عقاید و سازمان‌های سیاسی خود، حبس اضافی می‌کشیدند. افرادی از این دست کم نبودند و من متأسفانه اسم همه آنها را نمی‌دانم. ولی به عنوان نمونه حسن جلالی حکم آزادی داشت و نیز انوشه طاهری، که از شش سال قبل می‌بایست آزادی می‌شد. سؤالات بسیار کوتاه بود و نیری و روحانی، جواب‌های صریح از زندانیان می‌خواستند:

مسلمان هستی یا نه؟ از سازمانت ابراز انزجار می‌کنی یا نه؟ به جمهوری اسلامی وفادار هستی یا نه؟ هر کس سوالات این در خیمان را پاسخ منفی می‌داد، به مرگ محکوم میشد و هر کس باب طبع آنها پاسخ‌های ولو مصلحتی می‌داد، شانس زنده ماندن پیدا می‌کرد. در راه از هیئت پرسیدم این سؤالات را چه جواب خواهی داد؟ او پاسخ کوتاهی به من داد: جواب‌های من حتماً منفی است. قیلا از فریبرز صالحی و فرزند دادگر هم همین همین جواب‌ها را شنیده بودم، از عزت‌الله زارع و احمد دانش نیز. بنابراین برای من قطعی است که هر کس به آنها «نه» گفت، اعدام شد. ما را چشم بسته و بصورت صف، به بند ۲۰۹ بردند و من برای اولین بار نگهبان مسلحی از جلوی درب آن دیدم که قتل‌نمود. نگهبان پس

ادامه در صفحه ۸

به بازماندگان دردمند فاجعه قتل‌عام زندانیان سیاسی

سکوت رژیم جنایتکار، در آگاه کردن مردم از ابعاد فاجعه‌ای که در زندان‌ها صورت گرفت، در کوشش برای رساندن اخبار مربوط به قتل‌عام و بیوگرافی شهیدان به سازمان‌ها و احزاب سیاسی در خارج از کشور، و در تلاش‌هایی که برای مطلع کردن نهادهای بین‌المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سازمان عفو بین‌الملل، صلیب سرخ جهانی در مورد این واقعه سمگین، از خود نشان دادند بخش‌ارزنده‌ای از جنبش دموکراسی میهن ماست. همکاری و هماهنگی خانواده‌های سوگواریان فاجعه که در سر خاک عزیزانشان، در مراسم عزاء و نیز در ارسال نامه به نهادهای بین‌المللی و بویژه تحسین آنها در جلوی در مقر آقای گالیندویل در تهران به همایش درآمد، آموزش بزرگ و ماندگاری برای نیروهای جنبش دموکراسی است که می‌توان و باید از آن الهام گرفت.

تحصن در بن هلیه ترور

در اعتراض به سیاست‌های رژیم تروریستی جمهوری اسلامی و واکنش در برابر ترور دکتر شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و سه نفر از یاران و همراهان او در برلین، جمعی از اپوزیسیون ایرانی در میدان مرکزی بن تحصن کردند. این تحصن از ساعت دو بعد از ظهر جمعه ۲۵ سپتامبر شروع شد و روز بعد مجدداً از ساعت ۹ صبح آغاز گردید و ساعت یک بعد از ظهر پایان یافت. متحصنین در پایان این حرکت اعتراضی، ترجمه آلمانی متن اعلامیه‌ای را که تهیه کرده بودند در بین مردم محل توزیع کردند. در بخش‌هایی از این اعلامیه آمده است:

ترور ناجوانمردانه دکتر سعید شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و کاک فتاح عبدلی و همایون اردلان از مسئولان حزب دموکرات کردستان ایران و نوری دهکردی، از مخالفین رژیم ایران که هفته گذشته در برلین صورت گرفت، جنایت فجیع دیگری بر لیست ترورهای تاکنون انجام‌شده‌ی رژیم تروریستی جمهوری اسلامی ایران افزوده شده است.

همه مردم آزاده دنیا میدانند که سیاست ترور رژیم جمهوری اسلامی ایران تاکنون ده‌ها هزار نفر از هموطنان ما را در داخل و ده‌ها نفر از رهبران و فعالین اپوزیسیون ایرانی را در خارج از کشور به کام مرگ کشانده است. ما از دولت‌های بزرگ غربی، بویژه از دولت آلمان که خود را

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران

دوستان گرامی کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران! با تأسف فراوان از ترور فجیع یارانمان کاک دکتر سعید شرفکندی، کاک فتاح عبدلی و کاک همایون اردلان و همچنین رفیق نوری دهکردی اطلاع یافتیم به این وسیله ما، شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به جان‌های پاک این رزمندگان راه دموکراسی درود می‌فرستیم و عمیق‌ترین همدردی‌هایمان را با شما، با خانواده‌های آنان و با حزب دموکرات کردستان ایران اعلام می‌داریم.

ترور دکتر سعید شرفکندی، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، و همراهان او ضایعه سنگین دیگری برای حزب شما و جنایت‌ناگین دیگری علیه حزب شماست. ما عامل این جنایت را جز رژیم جمهوری اسلامی نمی‌شناسیم که سرکوب همه جانبه هر ندای دادخواهی را در داخل ایران با ترور مخالفان در خارج کشور همراه کرده است و در اثر سخیف‌ترین ملامطات دیپلماتیک و حسابگریهای دولتها و نیز پراکندگی نیروهای اپوزیسیون در مقابله با آن، امکان توفیق در این زمینه را یافته است.

ترور دکتر سعید شرفکندی، سه سال پس از ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو، نه فقط بیانگر دشمنی

طرفدار حقوق بشر و حرمت انسانی می‌دانند. می‌پرسیم که: در محار تروریسم دولتی حکومت ایران چه اقدام جدی به عمل آوردید؟ ما خواهان پیگیری و اقدامات جدی‌تر دولت آلمان در بررسی پرونده قتل دکتر شرفکندی و یاران وی در برلین می‌باشیم. دفاتر جمهوری اسلامی ایران در آلمان محل طرح و اجرای توطئه‌های تروریستی علیه مخالفان رژیم است. ما خواهان بسته شدن این دفاتر می‌باشیم.

www.iranpress.com

محکومیت جمهوری اسلامی توسط پارلمان اروپا

پارلمان اروپا طی قطعنامه‌ای که روز پنج‌شنبه ۲۴ سپتامبر به تصویب رساند موج جدید اذیت و آزار زنان در ایران را محکوم کرد. این قطعنامه همچنین اعدام شرکت‌کنندگان شورش‌های جدید در برخی از شهرهای کشور را نیز محکوم کرده است. در قطعنامه مذکور تضییقات موجود در حق اقلیت‌های ملی و مذهبی و توسل به بازداشت غیرقانونی، محاکمات مخفی، شکنجه و اعدام که به قاعده‌ای در جمهوری اسلامی بدل شده‌اند محکوم شده بود. پارلمان اروپا از دوازده کشور عضو در این

پارلمان اروپا طی قطعنامه‌ای که روز پنج‌شنبه ۲۴ سپتامبر به تصویب رساند موج جدید اذیت و آزار زنان در ایران را محکوم کرد. این قطعنامه همچنین اعدام شرکت‌کنندگان شورش‌های جدید در برخی از شهرهای کشور را نیز محکوم کرده است. در قطعنامه مذکور تضییقات موجود در حق اقلیت‌های ملی و مذهبی و توسل به بازداشت غیرقانونی، محاکمات مخفی، شکنجه و اعدام که به قاعده‌ای در جمهوری اسلامی بدل شده‌اند محکوم شده بود. پارلمان اروپا از دوازده کشور عضو در این

تظاهرات در سوئد علیه ترور برلین

بود، برده شدیم. نگهبان در زد و دریچه باز شد. گفت: این چند نفر را تحویل بگیر. نگهبان مخاطب، در جواب گفت احکام آنها را بده. نگهبان گروه ما پاسخ داد که احکام را نیاورده‌ام، بعداً می‌آیم. تو فعلاً اینها را تحویل بگیر. اما نگهبان درب حیاط اعدام گفت: دیگر اینکار را نمی‌کنم. تا حالا ۳۸ نفر اشتباهاً اعدام شده‌اند. برو حکمشان را بیاور تا تحویلشان بگیرم. ما را برگردانند و بعد از ظهر که احکام ما را آورند معلوم شد که من جز اعدامی‌ها نبوده‌ام.

من، مرکز نخواهم توانست آن روزهای وحشتناک را فراموش کنم و فکر می‌کنم هیچگاه نمی‌توانم همه جزئیات آنچه را که در آن ایام خون و جنایت در سیاه‌چال‌های خونناک رژیم گذشت، بیان کنم. من فقط می‌دانم که سرانجام، نام و مشخصات همه تصمیم‌گیرندگان این جنایت هولناک و دژخیم‌های مجری احکام جنایت روشن خواهد شد. من فقط می‌دانم که روزی، نام و مشخصات همه قربانیان این فاجعه عظیم که هنوز هم به تمامی معلوم نشده است، بدست مردم ایران خواهد افتاد و مردم خاطره این آزادگان پاکدل و رادمرد را زنده نگه خواهند داشت. وجدان بیدار تاریخی، امتداد احساس تلخ و گزنده‌ای است که در آن روزهای شوم برای همیشه در جان ما نشسته است.

داشت. رعب سنگینی بر جو بند حاکم بود. سکوت وحشتناکی که زندانیان از مرگ رسته را در خود می‌نشرده، گویای نفرت و اندوه همگان بود. بتدریج باب صحبت گشوده شد. هر کس تعریف آنچه را دیده بود، آغاز کرد. وسیله اعدام را خیلی‌ها دیده بودند. یک جرتقیل و تعداد زیادی طناب حلقه شده که هر بار بالا و پایین رفتن، جان چند انسان بزرگ و گرمی را می‌گرفت. حتی کسانی دیده بودند که طناب‌های حلقه شده را بوسیله فرقون به حیاط منتقل کرده و جرتقیل را به آنجا آورده‌اند. تفسیر همگان این بود که جرتقیل به مصرف گلوله است.

چند نفر تعریف می‌کردند که عده‌ای را قبل از اعدام به تخت شلاق بسته و آنها را زیر ضربه کابل گرفته بودند. بچه‌ها از فریاد و شعارهای اعدامی‌ها می‌گفتند. آتشی که از گوه‌ر دشت به این بند منتقل شده بودند، وحشتناک‌ترین حوادث را تعریف می‌کردند. آنها می‌گفتند افرادی که از بندهای آنجا را بدون محاکمه قتل‌عام کردند که در میان قتل‌عام شده‌ها، عده زیادی حکم آزادی ویا احکام بسیار پاییینی داشتند. موبرتنم سیخ ایستاد و وقتی از یکی از بچه‌ها شنیدم که چه تعدادی حتی به اشتباه اعدام شده‌اند. او تعریف می‌کرد: "موقع ظهر بود که همراه عده‌ای توسط یک نگهبان به پشت درب حیاطی که جرتقیل اعدام آنجا

احساس تلخ و وجدان بیدار

آن هیئت خونخوار در آتاج مستقر بود. هر چند مدت یکبار، کسانی از این اطاق بیرون می‌آمدند و به دو قسمت تقسیم می‌شدند. بعضی را مستقیماً به سلول‌های انفرادی مجاور سپردند و برخی را به راهرو برمی‌گردانند و مجدداً کنار دیوار می‌نشانند.

بالاخره ساعت ۹ شب بود که نوبت ما شد. از صبح گرسنه و تشنه و دل‌نگران، در انتظار سرنوشت بودیم. ساعت‌ها زجر و شکنجه طاقت‌فرسا، دشنام و پرخاش، مشت و لگد، و بدترین توهین‌ها، ابتدا هیبت را بردند. من دیگر هرگز سیمای مردانه‌ام را ندیدم. او برای همیشه رفت. نوبت من شد. وارد اطاق شدم. یک نفر با خشونت مرا به جلو میز هل داد. حاج نیری، با چشمان پر از خون و چهره سفید رنگ پریده در وسط نشسته بود و چند جلد تصمیم‌گیرنده دور و بر او. حاج افضلتی و حاج رضا مسئول شعبه ۵ را شناختم. سؤالات شروع شد: مسلمان هستی یا نه؟ نماز می‌خوانی یا نه؟ جمهوری اسلامی را قبول داری یا نه؟ حاضری از این پس نماز بگذاری و فرائض دینی‌ات را به جا بیاوری یا نه؟ و بعد از پاسخ‌های من، حکمی نوشت و با تهدید گفت اگر عده نماز یا یکی از فرائض مذهبی را انجام ندهی، هر بار ده ضربه شلاق خواهی خورد.

ولحظاتی بعد، روانه یکی از انفرادی‌های بند خودمان شدم و چند روز بعد، مرا به بند عمومی ۳۲۸ بردند. بند وضع فیزیکی

ادامه از صفحه ۷

از کنترل لیست اسامی ما، فقل درب را باز کرد و ما به طبقه بالا رفتیم و به راهرویی که، به بند انفرادی منتهی می‌شد. این درب را هم قفل زده و بر بالای آن یک دستگاه FF نصب کرده بودند. نگهبان گروه ما از طریق FF با داخل تماس گرفت و پس از قرائت اسامی ما، از داخل کلیدی به او داده شد و وی قفل را گشود. اما درب هنوز باز نمی‌شد. معلوم گشت که درب یک قفل دیگر هم از داخل دارد. تا وارد راهرو شدم، از زیر چشم‌بند دیدم که عده زیادی زندانی را در دو طرف راهرو، چشم‌بسته روبه دیوار نشانده‌اند. بلافاصله یک نفر مأمور سر مانع‌ره زد که روبه دیوار بنشینیم و از هیچکس صدایی در نیایید. از قسمت پایین صدای دلخراش فریاد و آزارنده کابل بگوش می‌رسد. در کنارمان نیز نگهبانان هر کسی را که کمی می‌جنبید زیر کتک می‌گرفتند و حتی چند نفر را از صف بیرون کشیدند و بردند تا شلاق بزنند.

همان زندان بنام مجتبی که فردی بسیار خشن و قسی‌القلب بود، مرتب رفت و آمد می‌کرد و سر راه خود، مدام زندانیان چشم‌بسته را زیر چک و لگد می‌گرفت. پس از لحظاتی متوجه شدم که کلیه نگهبانان از آن کمیته مشترک آورده‌اند و از نگهبانان آشنای اوین کسی آنجا نیست. حاج شرفی و حاج موسی و چند نفر دیگر از شکنجه‌گران کمیته مشترک را شناختم. در انتهای راهرو اطاق بزرگی قرار داشت که

اطلاعیه جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران پیرامون ترور اخیر

"و از جمله اعدام بیش از یکصد و پنجاه زندانی سیاسی در ماه‌های گذشته و ترور مخالفان سیاسی در خارج از ایران، محکوم شده است. اما مسئولان رژیم جمهوری اسلامی نه تنها به این قطعنامه و دهها قطعنامه پیش از آن وقعی نمی‌گذارد، بلکه از موضع قدرت و تشریح و توجیه جنایات خود می‌پردازند. علت این تجری و بی‌پروائی دولتمردان جمهوری اسلامی را باید در سیاست دوگانه و ضدو نقیض دولتهای غربی سراغ کرد. متأسفانه روابط اقتصادی و بازرگانی دولتهای غربی با دولت جمهوری اسلامی، قطعنامه‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را تحت الشعاع قرار داده به حدیکه هیچگونه تصمیم و اقدامی در قبال فجایع و جنایات مستمر جمهوری اسلامی معمول نشده است."

در اطلاعیه گفته شده است: "جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران ضمن محکوم نمودن این جنایات هولناک و عرض تسلیت به خانواده‌های داغدار، از سازمانهای غیر دولتی مدافع حقوق بشر استمداد می‌کند که از دبیر کل سازمان ملل درخواست نمایند که تصمیمات و اقدامات عاجل برای حفظو تأمین جان و امنیت مخالفان دولت جمهوری اسلامی در خارج از ایران، را معمول دارد. همچنین از دولتهای اتریش، فرانسه، سوئیس و آلمان بخواهند که هر چه زودتر نتیجه تحقیقات قضائی در باره قتل‌های سیاسی یاد شده را در اختیار افکار عمومی و وسایل ارتباط جمعی بگذارند."

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، با انتشار اطلاعیه‌ای ترور دکتر شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان و نوراله محمد پور دهکردی را محکوم کرد. در این اطلاعیه آمده است: "این ترور در ادامه سیاست پلیدی است که دولت جمهوری اسلامی ایران، از سالیان گذشته، برای حذف مخالفان عقیدتی و سیاسی خود و ایجاد رعب و وحشت به کار می‌گیرد. سیاستی که وزیر اطلاعات این دولت، در جریان مصاحبه مطبوعاتی اخیر خود (۸ شهریور) به تشریح آن پرداخت. او با ترور و افتخار از "ضربات مملکتی" که به مخالفان رژیم و "ضد انقلاب در خارج از کشور" وارد آورده‌اند، یاد کرد. این مصاحبه در واقع پاسخی بود به آخرین قطعنامه کمیسیون نرعی حقوق بشر سازمان ملل متحد که سه روز قبل از آن صادر شده بود. در این قطعنامه دولت جمهوری اسلامی ایران به خاطر "نقض فاحش و مستمر حقوق بشر

مراسم یادبود در لندن

بعد از ظهر روز شنبه ۲۶ سپتامبر در شهر لندن نیز مراسم یادبود قربانیان تروریسم جمهوری اسلامی از سوی ایرانیان و کردهای عراقی مقیم لندن برگزار گردید. در این مراسم که در دو محل و در ساعات جداگانه برپا شد، شرکت‌کنندگان ضمن تجلیل از قربانیان، از جارج خود را نسبت به تروریسم دولتی رژیم حاکم بر ایران ابراز نمودند.

در اعتراض به ترور وحشیانه دکتر سعید شرفکندی، کاک فتاح عبدلی، کاک همایون اردلان و رفیق نوری دهکردی و به‌نشانه حمایت از مبارزات ملی و دموکراتیک این شهیدان به ابتکار فراسیون کردهای مقیم سوئد روز یکشنبه ۳۰ سپامبر فراخوانی برای میتینگ اعتراضی داده شد. بعد از ظهر روز یکشنبه صدها نفر در میدان مرکزی شهر استکهلم گرد آمدند و خشم و اعتراض خود را نسبت به همان ترور ناجوانمردانه نشان دادند. در این میتینگ که از حمایت نیروهای مترقی سوئد و چپ دموکرات ایران برخوردار بود بر تداوم راه شهیدان پای نه‌شده شد. دلائیل خلق در سوئد در این میتینگ شرکت کردند و پیام شورای هماهنگی سازمان در سوئد در همبستگی با مبارزات این شهیدان و محکوم کردن این ترور اعلام شد. بعد از میتینگ چندین اتو میل حامل حاضرین به سمت سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم روانه شدند و در آنجا با دادن شعارهای خشم‌آلود از جمله "رفسنجانی قاتل است"، اعتراض خود را علیه رژیم ابراز داشتند.

نظیر این مراسم در شهر اوربرو سوئد هم ترتیب داده شد. در این شهر بعد از ظهر جمعه ۲۵ سپتامبر مصادف با هفتمین روز این فاجعه، گردهمایی در مرکز شهر برگزار شد که در آن ده‌ها تن از کردها و ایرانی‌ها

شرکت کردند. شرکت خشم خود را از این اقدامات تروریستی رژیم اعلام داشتند و بر اتحاد اپوزیسیون و همبستگی بین‌المللی در مبارزه علیه این جنایات تأکید کردند. در این مراسم بیانیه اعتراضی به زبان‌های کردی، فارسی، سوئدی قرائت شد و از دولت سوئد خواسته شد که در گسترش روابط ایران بر رعایت حقوق بشر و پایان دادن به این اقدامات تروریستی پافشاری شود. رفقای ما در این مراسم شرکت فعال داشتند. دکتر سعید که چند هفته قبل برای دیداری به سوئد رفته بود با نیروهای مختلفی دیدار داشت. وی در مصاحبه‌ای با رادیو "ایژواک" (رادیوی سراسری ایرانیان مقیم سوئد) خطر جانی علیه خود را به عنوان دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران بدیهی دانسته بود. وی در مصاحبه دیگری که با کانال ۲ تلویزیون سوئد داشت بار دیگر به تعقیب و خطر جانی از طرف تروریست‌های رژیم اشاره کرده بود.

رهبران حزب سوسیال دموکرات سوئد که با وی دیدارهایی در سوئد داشتند و با هم هازم شرکت در کنفره جهانی سوسیالیست‌ها در برلین شده بودند، از این جنایات ابراز انزجار کردند.

وضعیت کمونیست‌های روسیه

برگردان و تنظیم از: م. مزدک

میخائیل بنیامین در شماره اول "وراق کمونیستی" چاپ روسیه، نگاهی دارد به وضعیت کنونی نیروهای متعلق به حزب کمونیست شوروی سابق، که بخش اصلی آن را به روسیه اختصاص داده است. جهت آگاهی خوانندگان نشریه کار از روند تحولات در میان نیروهای چپ این کشور، بخش مربوط به فعالیت چپ در روسیه از مقاله فوق‌الذکر را با اندکی تلخیص می‌خوانیم.

فعالیت حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه از تاریخ ۲۳ اوت تا هنگام "بررسی قضایی قانونیت" این احزاب به حالت تعلیق درآمد. بالاخره در نوامبر فعالیت حزب کمونیست شوروی و حزب کمونیست روسیه در قلمرو جمهوری فدراتیو روسیه بر اثر دستور ریاست جمهوری به طور قطعی ممنوع شد. یلتسین این کار را با استناد به "نتایج" بررسی یک روزه پارلمانی پیرامون نقش حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در شورای عالی جمهوری فدراتیو روسیه توجیه کرد. این تصمیم که با قوانین موجود در تضاد است (همد قانونیت یک حزب فقط می‌تواند از طریق رای دادگاه معین شود)، مورد اعتراض یک هده از نمایندگان پارلمان، از جمله نمایندگان فیرکمونیست قرار گرفت.

از اواسط سپتامبر ابتکاراتی جهت تجدید سازمان کمونیست‌ها در روسیه آغاز شد. در مجموع تا به حال تاسیس احزاب ذیل اعلام گردیده‌است:

۱ - حزب مردم روسیه آزاد در همان دوره قبل از کودتای قضایی ثبت "حزب دمکرات کمونیست‌های روسیه" انجام شده بود. ابتکار این کار از جمله به وسیله روتسکوی، معاون رئیس جمهور روسیه، و سایر رهبرانی که از حزب کمونیست روسیه کناره گرفته بودند انجام شد. اولین کنگره این حزب در ۲۶ الی ۲۷ اکتبر برگزار گردید که در آن نام آن به "حزب مردم روسیه آزاد" تغییر یافت. حزب مزبور به لحاظ حقوقی ادعا می‌کند که ادامه دهنده حزب کمونیست اتحاد جماهیر شورویست، روتسکوی به ریاست حزب برگزیده شد. هسته اصلی سیاست اجتماعی حزب مزبور نه استفاده از نقش دولت بلکه بهره‌برداری از وسایل بخش خصوصی و ساختارهای تجاری اعلام گشت. کنگره اعلام کرد که باید یک بازار همه‌جانبه کالا، سرمایه‌وار، که بر رقابت بنا شده باشد، ایجاد شود. حزب "قیمت‌ها و دستمزدهای مبتنی بر رقابت در بازار" را مطلقانه می‌کند و خواستار تدابیری جهت مقابله با افزایش بیکاری و حمایت از ضغافت.

حزب مردم روسیه آزاد متکی بر اقشار میانی (بوروکراسی، شرکت‌های خصوصی، کارگران متخصص و روشنفکران) است و منافع آنها را نمایندگی می‌کند. این حزب معتقد به تقسیم قواست. حزب مزبور نه می‌خواهد "حزب کمونیست سابق در نقابی جدید" باشد و نه حزب مطیع یلتسین، ولیپیتسکی، یکی از تئوریسین‌های حزب، این حزب را حزب پل‌شکن توصیف کرد. روتسکوی در این اواخر به کرات سیاست اقتصادی یلتسین را به علت سرعت و جنبه فافلگیرانه آن و تامین اجتماعی ناکافی مورد انتقاد قرار داد ولی در همان حال بر موافقت اصولی خود با سیاست

مزبور تاکید کرد. این حزب آماده است اعضای حزب کمونیست سابق را به طور فردی، اما نه به صورت جذب سازمان‌های حزبی تمام و کمال، به عضویت بپذیرد. این حزب به طور کلی در جناح راست جنبش کارگری قرار می‌گیرد و مشخصاً سمت و سوی سوسیال دمکراتیک راست دارد. حزب مزبور به لحاظ تعداد و اعضا قدرتمند است. در کنفرانس مؤسس، اعضای آن ۲/۵ میلیون نفر اعلام شد. با این وجود در کنفرانس منطقه‌ای مسکو شکوه شد که جذب اعضای حزب کمونیست سابق کمتر از حد انتظار بوده و بخصوص پس از کودتاکاهش یافته‌است.

۲ - نخستین کنگره "حزب سوسیالیست زحماتکش روسیه" در روزهای ۲۱ و ۲۲ دسامبر سال ۱۹۹۱ برگزار شد. قبل از آن در ماه‌های سپتامبر و اوت اعلامیه تشکیل حزب صادر و کنفرانس مؤسس آن برگزار شده بود. حدود ۳۵۰ نماینده از ۶۵ منطقه روسیه در کنگره شرکت کردند. حزب، هیئت رهبری و نیز ۷ نفر را به عنوان هیئت اجرایی، و در میان آنها روی مدودیف، که سابقاً منتقد حکومت بود، و آکاتولی دینسوف، رئیس سابق کمیسیون شیوه نمایندگی در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را، انتخاب کرد.

این حزب نیز به لحاظ حقوقی داعیه ادامه راه حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را دارد. اما متکندان اعلامیه، اغلب در موضع "اپوزیسیون سازنده" (یا حمایت توأم با انتقاد) گورباچف قرار داشتند. در درون این حزب، نظریات مختلفی وجود دارد. مثلاً در حالی که دینسوف این نظر را نمایندگی می‌کند که استثمار و مالکیت خصوصی اصولاً قادر به برطرف شدن نیستند، مدودیف مصممانه از اندیشه‌های سوسیالیستی حمایت می‌کند. با وجودی که اعلامیه مؤسس مؤکد بر طرح برنامه ۸ اوت سال ۱۹۹۱ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی استناد کرده است، اما در کنفرانس مؤسس اعلام شد که حزب مزبور، حزب کمونیست شوروی در شکلی نوین نیست. نام سوسیالیستی حزب نه به مفهوم حفظ سمبکیری سوسیالیستی روسیه بلکه برهکس احیای این سمبکیری است. در روسیه کنونی یک اقتصاد بازار لیبرال متحقق می‌شود که بر مالکیت خصوصی، فردگرایی و رقابت مبتنی است. این وضعیت جامعه را منشعب کرده و می‌تواند به شکاف طبقاتی منجر شود.

با توجه به این اوضاع حزب سوسیالیست زحماتکش خود را حزب زحماتکش، یعنی همه کسانی که با کار خود ارزش‌های مادی یا معنوی می‌آفرینند، می‌داند. حزب مزبور سمت و سوی خود را دفاع از تضمین‌های اجتماعی، حفظ شوراها و همه اشکال خودمرداری قرار می‌دهد. اما حزب مخالف برجسته‌کردن یک طبقه مشخص و علیه "دیکتاتوری پرولتاریا" است. حزب سوسیالیست خود را یک حزب پارلمانتاریستی می‌داند.

حزب در پی نظامی است که در آن اصل کمونیستی "تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همگان است" محقق باید و موضع او مانع پیگیری را نمایندگی می‌کند. حزب مدافع "سوسیالیسم علمی" است اما اعتقاد دارد که چه تئوری مارکس و چه آموزش‌های لنین به‌ویژه در مواردی که روش‌های قهری تحول اجتماعی بیش از اندازه مورد تاکید قرار گرفته‌اند - نیازمند تکامل انتقادی‌اند.

چه کلمه "بلشویسم" و چه کلمه "سوسیال دمکراتیسم" یا "روزیونیسم" نباید به عنوان ناسزا به کار برده شوند. حزب علی‌رغم همه بحث‌های ضرور، در راه اتحاد همه نیروهای چپ و احزاب و سازمان‌های زحماتکش تلاش می‌کند اما ناظران اولین کنگره چنین برداشت می‌کنند که در شرایط فعلی تحت تاثیر حوادث ماه اوت مرزبندی با چپ قویتر از مرزبندی با راست عمل می‌کند. پرسترویکا، یعنی رفورم‌های عمیق ضرور بوده‌اند؛ اما به این خاطر شکست خوردند که تعمق لازم بر آنها نشده بود، مبتنی بر پیش‌بینی و دورنگری نبوده و در موقعی که عمل فعال ضرور بوده است بی‌عملی پیشه شد. در انجام "دگرگونیها" تعجیل شد در حالی که می‌بایست در درازمدت و با احتیاط صورت می‌گرفت. این سیاست امروز هم ادامه دارد.

حزب زحماتکش در حیطه اقتصادی طالب یک نظام اقتصادی بلورالیتیست‌ضمن اجتماعی‌کردن بخش مهمی از وسایل تولید، همبسته همه گروه‌های اجتماعی است. تعاونی‌های کار باید خودشان شکل مالکیت خویش را تعیین کنند.

همینطور نیز باید شکل استفاده از زمین را (از جمله مسئله استفاده مادام‌العمر با حق وراثت) هرکس خود انتخاب نماید، اما بدون حق خرید و فروش آن. زمین نیز باید به مانند معادن در مالکیت عمومی بماند. آن سمت و سوی کل سیستم اقتصادی به انضمام سیاست مالیاتی، باید بر افزایش رفاه مردم مبتنی باشد. به جای لیبرالیزه کردن قیمت‌ها باید یک رفورم پولی "سختی" از نوع رفورم "رهارد" (اولین وزیر اقتصاد جمهوری فدرال آلمان پس از جنگ جهانی دوم - مترجم) انجام شود. تدارک برنامه‌های توسعه اقتصادی با خصلت پیشگویانه و توصیه‌گر ضرورت دارد.

حزب خواهان حفظ وحدت روسیه بر پایه‌ای دمکراتیک است. تاسیس جامعه دولت‌های مستقل به عنوان امکانی در راه یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی متمدنانه از سوی حزب مورد استقبال قرار گرفت. حزب سوسیالیست زحماتکش روسیه عضویت اهالی دیگر جمهوریها را، که به سوسیالیسم معتقدند، می‌پذیرد. ۷۰ درصد کسانی که تاکنون به عضویت حزب درآمدند سابقاً عضو حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بوده و حدود ۱۲ درصد از همکاران دستگاه حزبی،

اما اغلب به مدتی کوتاه، به شمار می‌روند. به نظر ژورنالیست‌ها حزب قادر است به اجتماع کادرهای سابق حزبی و نیز روشنفکران علوم اجتماعی مبدل شود.

حزب مقرر داشته که تاروشن شدن وضعیت موجودیت حزب کمونیست اتحاد شوروی بر پایه قانونی، اعضای که تاکنون وابسته به حزب کمونیست بوده‌اند می‌توانند در همین حال عضو آن حزب باقی بمانند. نشانه‌های حزب داس و چکش و میخک سرخ‌اند.

۳ - تاکنون سه حزب برپایه پلاتفورم مارکسیستی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده‌اند. یکی از آن‌ها، به رهبری آ. بوزگالین - سخنگوی پلاتفورم مارکسیستی، آ. کولکانوفز مشترکاً با حزب سوسیالیست (با حزب سوسیال دمکرات که یک حزب بورژوازیست اشتباه نشود) و کارگالینسکی با مشارکت اتحادیه‌های کارگری، حزبی به نام "حزب کار" است. این حزب مدافع آرمان‌های سوسیالیستی است و خواسته‌های مشخص جهت دفاع از منافع مزدگیران، علیه خصوصی‌کردن و لیبرالیزه کردن قیمت‌ها، مطرح می‌کند. حزب به میزان زیادی در تظاهرات اتحادیه‌های کارگری بر ضد رفورم‌های یلتسین مشارکت داشت. حزب کار مدافع گسترش خودگردانی در مؤسسات و مناطق بوده و علیه خطر توتالیتاریسم و فاشیسم در روسیه مبارزه می‌کند. این حزب ارتباطات وسیعی با جنبش چپ در غرب دارد.

۴ - با مشارکت جریان سانتاریستی سابق (پلاتفورم مارکسیستی سابق (آ. کیوتشکوف) در تاریخ ۱۴ و ۱۵ دسامبر "حزب کمونیست‌های روسیه" تشکیل شد. این حزب مشروعبیت حزب سوسیالیست زحماتکش روسیه را، از آجایی که "از بالا" بر وقف دستگاه حزبی ایجاد شده، نفی می‌کند. از نظر این حزب وقایع اوت با یک دگرگونی ضد سوسیالیستی خاتمه یافتند که به سرعت سرمایه‌داری را گسترش داده و کشور را به بحران باز هم شدیدتری سوق داده است. حزب کمونیست‌های روسیه معتقد است که مقاومت موفقیت‌آمیز علیه سرمایه‌داری و دفاع از منافع زحماتکش فقط از طریق تحول سوسیالیستی و استقرار قدرت زحماتکش میسر است. حزب مدافع تقدم مالکیت اجتماعی، که با مالکیت بوروکراتیک دولتی تضاد اصولی دارد، می‌باشد. در این حزب، بازار به رسمیت شناخته می‌شود و مالکیت خصوصی در آجایی که در برآورده کردن منافع زحماتکش کارایی نشان دهد مورد پذیرش قرار می‌گیرد. حزب در صفوف خود پلاتفورم‌های مختلف، نبرد عقاید و انتقاد بر رسمیت شناخته و هرگونه امتیاز برای اعضای حزب را مردود می‌داند. خود را وارث سنن دمکراتیک و سوسیالیستی شوروی می‌داند و گرایشات نئوستالینیستی و بوروکراتیک

آن را نفی می‌کند. حزب کمونیست‌های روسیه نخستین حزبی بود که در راه اتحاد نیروهای چپ، از جمله با حزب کمونیست کارگری روسیه، قدم برداشت. نمایندگان حزب فعالانه در تظاهرات ماه نوامبر در مسکو مشارکت کردند. نخستین کنگره حزب قرار است در بهار سال ۱۹۹۲ برگزار شود.

۵ - "اتحادیه کمونیست‌های روسیه (آ. پریگارین) کوچکترین حزب است که از درون پلاتفورم مارکسیستی ایجاد شده است. این حزب به حزب کمونیست کارگری روسیه نزدیک بوده و می‌خواسته به عنوان فراکسیون به آن ملحق شود، اما از سوی حزب کمونیست کارگری مورد پذیرش قرار نگرفت.

۶ - در ۲۴ نوامبر ۵۲۵ نماینده "حزب کمونیست کارگری روسیه" را تشکیل دادند. این حزب از وحدت دو جریان "ابتکار لنینگراد جهت فراخواندن کنگره حزب کمونیست روسیه" و "جنبه متحد زحماتکش مسکو" پدید آمد. هر دو جریان فوق از سوی مخالفین خود جریاناتی محافظه‌کار قلمداد می‌شوند. در کنگره نمایندگان "ابتکار کمونیستی" و گروه "یدینتوو" نیز حضور داشتند. رهبران این حزب از جمله هبارتند از ر. کوسولایوف، میخائیل پوپوف و نیز ژنرال ماکاشوف، که از نظر بعضی‌ها به عنوان یکی از عوامل بالقوه کودتا و از نظر دیگران به امید نجات قلمداد می‌شود.

برنامه حزب قرار است در نشست دوم نخستین کنگره به تصویب برسد. در این خصوص اکنون بحث‌های حاد درون حزبی جریان دارند. طرح برنامه، بسیاری مواضع سنتی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی را - با کنار نهادن ناخن‌چریها - منقضی قرار داده‌است. حزب خود را مارکسیست - لنینیست قلمداد کرده و در راه استقرار قدرت طبقه کارگرتلاش می‌کند و بر اتحاد با روشنفکران تاکید می‌ورزد. حزب کمونیست کارگری روسیه خواهان انتقال مؤسسات به مالکیت تولیدکنندگان است. در این خصوص یک برنامه‌ریزی مرکزی ضروریست. یکی از خواسته‌های همده حزب احیای شوراها به عنوان ارگان‌های قدرت زحماتکش است.

اوضاع کنونی به عنوان یک دگرگونی ضدانقلابی قلمداد می‌شود که کشور را به سوی وابستگی مطلق به سرمایه بین‌المللی و ملی رانده است. بر موضع تهاجمی امپریالیسم آمریکا تاکید شده و از آن ضرورت قدرت دفاعی متناسب با این وضعیت نتیجه گرفته می‌شود. در این نکته می‌توان برخی نقاط مشترک با نیروهای ناسیونالیستی و میهن پرست ملاحظه کرد. علاوه بر همبستگی با خلق‌هایی که در راه راه‌هایی ملی و اجتماعی خود مبارزه می‌کنند تاکید می‌شود. یک طرح برنامه دیگری نیز، که باز هم بیشتر بر تصورات سنتی مبتنی بود، از سوی م. پوپوف ارائه شد.

اما نتوانست رای اکثریت کمیته مرکزی را بیاورد.

حزب کمونیست کارگری روسیه خود را وارث اندیشه‌های لنینی در جنبش کمونیستی می‌داند. سوسیال دمکراتیسم و ایجاد فراکسیون در حزب نفی می‌شود. در همین حال اندیشه یک فدراسیون متشکل از سازمان‌های کمونیستی به بحث گذاشته شد.

در اجتماع ۱۲ ژانویه در مسکو نشانه‌های وحدت عمل افزایش‌یابنده‌ای از احزاب و گروه‌های مختلف کمونیستی به چشم می‌خورد.

حزب کمونیست کارگری روسیه قاطعانه علیه امتیازات کادرهای حزبی موضع می‌گیرد. حقوق اعضای حرفه‌ای حزب نباید بیش از مزد کارگران متخصص باشد. کادرهای رهبری حزب باید منظم پیرامون هایدات خود توضیح دهند.

حزب کمونیست کارگری روسیه در میان احزاب کمونیستی به عنوان فعالترین حزب قلمداد می‌شود. این حزب به لحاظ سیاسی بسیار فعال است. به عنوان نمونه می‌توان از نقش این حزب در اجتماعات ماه نوامبر، "راهپیمایی صفوف گرسنگان" در ماه دسامبر، در دفاع از موزه لنین و نیز در موممایی شده لنین و نیز در شوراها کارگری مسکو و سایر شهرها نام برد.

این حزب در ارتباط با به زیر کشیدن پرچم دولتی شوروی در روز ۲۶ دسامبر در کرملین طی تلگراف‌هایی به گورباچف و یلتسین خواستار تحویل این پرچم به حزب شد. تلگرام‌ها با این کلمات به پایان می‌رسند: "ما خود را متعهد می‌دانیم که این پرچم را دوباره در آینده‌ای نزدیک بر فراز کرملین برانزیم" (پراودا، ۲۷ دسامبر ۱۹۹۱).

۷ - "حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی - بلشویک"، که اوایل ماه نوامبر در پترزبورگ (لنینگراد) به وسیله ۱۷۰ نماینده تشکیل شد، در چپ‌ترین جناح قرار دارد. نینا انوریووا به دبیرکلی این حزب انتخاب شد. حزب از جمله مدافع استقرار مجدد دیکتاتوری پرولتاریاست. حزب مزبور همدا راه گروه "وحدت در راه لنینیسم و آرمان‌های کمونیستی" را ادامه می‌دهد.

۸ - علاوه بر این‌ها در بسیاری نقاط فعالیت سازمان‌های پایه‌ای حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی ادامه دارد. در این خصوص اطلاعاتی از جمله از شهرهای مسکو، پترزبورگ، کورگان و غیره وجود دارد.

گیداسیوف، دبیر کمیته لنینگراد سابق گفته است که حدوداً ۸۵ درصد اعضای حزب کمونیست سابق، از این حزب و با احزاب جدیدی که پس از آن شکل گرفته است، خارج شده‌اند. اما در ماه‌های اخیر این روند خروج متوقف شده است و برهکس داوطلبین جدیدی تقاضای عضویت کرده‌اند. در تظاهرات ۷ نوامبر، که به وسیله کمونیست‌ها فراخوانده شده بود، حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند.

جشن سالانه نشریه اومانیته برگزار شد

جشن سالانه نشریه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه امسال از یازدهم تا سیزدهم ماه سپتامبر در پارک وسیعی در حومه پاریس برگزار شد. جشن امسال در شرایط خاصی برگزار میشد: مردم فرانسه می بایست هفته ای پس از جشن در فراندومی برای رد یا قبول "ماستریخت" شرکت می کردند. حزب کمونیست فرانسه مخالف پیمان ماستریخت است و اعتقاد دارد این پیمانی بین بزرگ سرمایه داران اروپاست که هدف حفظ موقعیت این سرمایه در رقابت با امپریالیست های آمریکایی و ژاپنی است، برنده اصلی آن آلمان و قربانیان آن کشورهای ضعیف تر عضو پیمان و زحمتکشان اند. کوشش حزب کمونیست فرانسه متوجه ترفیب مردم به دادن رای منفی و به تعویق انداختن پیمان بوده است تا به این ترتیب ضرورت اتحاد اروپا در زمانی دیگر در قالب پیمانی مردمی تر برای این اتحاد بیان شود. تم مرکزی جشن امسال "ماستریخت، نه!" بود. بر سر در قرقه های حزب کمونیست فرانسه این شعار نصب شده بود و در اوراق حزبی و در سخنرانی های آغاز و پایان جشن این موضوع در کانون توجه قرار داشت.

بعلاوه، با برجایی حزب کمونیست فرانسه، پس از تحولات کشورهای سوسیالیستی پیشین و فروپاشی آنها، بر مواضع خود، مخالفت با "ماستریخت" که سوسیال دمکراسی فرانسه یکی از طراحان و مدافعان اصلی آن است و تهاجم همومی راست در اروپا، این حزب را در موقعیت ویژه ای قرار داده است: صرف نظر از مخالفت ماورا راستیایی همچون لوپن با پیمان ماستریخت، که از مواضع سرسخت شوونیستی صورت میگیرد، امروزه حزب کمونیست فرانسه در میان احزاب فرانسوی و در سیاست فرانسه یکه تنها مانده است.

این وضعیت، موفقیت جشن را غیر قابل پیش بینی و آن را به امری دارای اهمیت سیاسی بسیار برای حزب کمونیست فرانسه تبدیل کرده بود. تا اواسط روز دوم جشن، استقبال مردم از آن هنوز محل شک و تردید بود، اما پیش از خاتمه جشن، حزب و نشریه اومانیته جامهایشان را به شادی پیروزی جشن نوشیدند. ساعت ۴ عصر روز سوم، مدیر

مسئول روزنامه اومانیته اعلام کرد که تا ساعت یک بعد از ظهر آن روز بیشتر از ششصد هزار بلیط ورودی فروخته شده، تا ساعت ۳ همان روز ۷۶۴۳ نفر به عضویت حزب و ۴۱۵۵ نفر به عضویت سازمان جوانان کمونیست فرانسه در آمدند و ۱۲۵۵۵ نفر نشریه اومانیته را آتونه شده اند. به رسم هر ساله، برای شرکت در جشن از احزاب و مطبوعات چپ، مهمانان کمونیست و غیر کمونیست، دعوت شده بود. جمعا ۹۱ حزب و نشریه در جشن امسال شرکت داشتند. این نیز یک موفقیت برای حزب محسوب شد زیرا یک رکورد بود: در سالهای پیش این رقم حداکثر به ۸۶ رسیده بود. البته، اروپاشی اتحاد شوروی در این مورد نیز اثر خود را آشکارا نشان می داد. دیگر از قرقه های عظیم نشریه پراوادر مرکز بخش بین المللی جشن و نیز سایر ارگانهای احزاب کمونیست کشورهای "سوسیالیستی" پیشین خبری نبود. پراوادر دیگران با قرقه هایی کوچک در حاشیه بخش مذکور وجود داشتند. امسال ارگان های احزاب کمونیست کوبا و چین - به ترتیب "گرانما" و "مردم" - بزرگترین قرقه ها و تدارکات را داشتند. با کوبا همبستگی خاصی، چه از جانب سخنرانان نطقهای افتتاحیه و اختتامیه و چه از جانب شرکت کنندگان، ابراز میشد. همچنین با فلسطینی ها، کردها و کنگره ملی آفریقا.

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، فدائیان خلق در فرانسه و نماینده ای از شورای مرکزی سازمان نیز در جشن امسال حضور داشتند. رفتای فدایی در فرانسه با تهیه مقالاتی به زبان فرانسوی پیرامون اوضاع ایران، شورهای مردم در ماههای اخیر، تحولات پس از انتخابات دوره چهارم مجلس، تداوم و تشدید سرکوب و اختناق توسط جمهوری اسلامی، تاریخچه مطبوعات در ایران و وضع دشوار آنان در شرایط مختلف امروزی، موفق شدند توجه بازدیدکنندگان قرقه "کار" را به آنچه امروز در جامعه ما میگذرد جلب کنند. جشن بعلاوه فرصت مناسبی برای دیدار و گفتگو با سایر احزاب و مطبوعات شرکت کننده بود. نمایندگان سازمان در خلال جشن با نمایندگانی از حزب کمونیست فرانسه، نشریه

اومانیته، حزب سوسیالیست ترکیه، حزب کمونیست عراق، حزب سوسیالیست ترقیخواه الجزایر و حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان دیدار و گفتگو کردند. در این دیدارها نیز همان موضوعات فوق در مرکز گفتگوها قرار داشتند. نماینده شورای مرکزی سازمان ضمن تشریح اوضاع کنونی ایران خاصه در روزهای نزدیک، اوضاع حاکمیت جمهوری اسلامی، تحلیلات سیاستها، درگیری های درون آن و نیز سیاست خارجی و خاصه منطقه ای آن، بر سرکوب مردم و نیروهای سیاسی مخالف در داخل کشور و ترور مخالفان در خارج کشور توسط جمهوری اسلامی تاکید کرد و حمایت احزاب و مطبوعات مذکور را برای مقابله مردم و نیروهای سیاسی ایران با سرکوب و ترور جمهوری اسلامی خواستار شد.

متقلا احزاب مذکور نیز از اوضاع کشورهایشان، دشواریها و چشم اندازهای مبارزه و گاه از دیدگاهها و مواضع نوین - نمایندگان حزب کمونیست فرانسه و نشریه اومانیته از دشواری های امروزی مبارزه احزابشان سخن گفتند.

که فوقا به آن اشاراتی شد. یاد کردند و تاکید کردند که حمایت از مبارزات آزادیخواهانه و هداالتجویانه مردم در هر گوشه ای از جهان را وجه مکمل مبارزه خود در فرانسه می دانند.

نماینده حزب سوسیالیست متحده ترکیه اوضاع کشورش را بحران زده توصیف کرد و از تداوم کوشش های دولت برای تاثیر گذاری بر کشورهای مسلمان و ترک شوروی پیشین یاد کرد. او همچنین در باره دیدگاههای جدید حزبش و ساختار همومی آن، که آزادی بیشتر عنصر مشترک هر دو بود، سخن گفت. نماینده حزب کمونیست عراق نیز اوضاع عراق را بحرانی و موقعیت را انفجاری خواند. او گفت که آمریکا، گرچه در اظهار نظرات رسمی از عراق واحد حرف می زند، اما سیاست انشقاق واقعی، و نه الزاما حقوقی، عراق را پیش می برد: نه یک دولت مستقل کرد، بلکه مردمی قطعه قطعه در چارچوب عراق ظاهرا واحد. پیرامون مواضع حزب و اوضاع آن گفته شد که حزب طرفدار یک عراق فدرال است و در حال حاضر در اتحاد با نیروهای مختلف عمل میکند. در همین حال کوششهایی از جانب نیروهای مذهبی مسلمان، صورت می گیرد که حزب را به حاشیه برانند و از اتحادها کناره بگذارند. حزب در حال حاضر در کار تدارک کنگره

آتی خویش است. اکنون تمام وجه حزب موضوع بحث است و سه تمایل در آن وجود دارد. ۱- مارکسیست - لنینیستی، ۲- مارکسیستی که از تمام میراث جنبش انقلابی مشمول لنین مایه میگیرد، ۳- سوسیال دموکرات. در زمینه برنامه، گرچه بحث بر سر برنامه هنوز جریان دارد اما حزب در موقعیتی نیست که بتواند برنامه ارائه دهد، اما تراهی برنامه ای آری. و در زمینه تشکیلات، حذف سانترالیسم دموکراتیک.

نماینده حزب سوسیالیست ترقیخواه الجزایر اوضاع کشور و مواضع حزبش را چنین توصیف کرد: "الجزایر در حال تصمیم گرفتن است، خطر افتادن به دام "انگریستها" - نیروهای بلحاظ اقتصادی متعلق به سرمایه فیر مواد و به لحاظ ایدئولوژیک متکی به مذهب و تعصب - وجود دارد، که این یعنی برگشت به قرون وسطی و تکرار فاجعه سومالی در کشور، امکان یک انقلاب واقعی برای حذف انگریسم و سیستم زاینده آن نیز وجود دارد. امکان اخیر وجود دارد زیرا انگریسم یک پدیده وارداتی به الجزایر بوده است. سیاست شاذلی بن جدید که با ویرانگری اقتصاد دولتی و فراهم آوردن زمینه رشد به انگریستها به ضرر بورژوازی صنعتی همراه بود بر زمینه عقب ماندگی انباشته اقتصادی و انبوه بیسواد در الجزایر، عوامل انگریسم بوده اند. ما مخالف انتخابات فوری بوده ایم و هستیم. ما طرفدار حذف و منوئیت تمام احزاب مذهبی هستیم. بدون این، انتخابات نمی تواند به نتیجه جز آنچه بیشتر حاصل شد بیانجامد. آن انتخابات در واقع توطئه ای در روند دموکراتیک کشور بود.

"ما، بخشی از ارتش که به ارزشهای مردمی احترام میگذارد، بخش عظیمی از مردم "سیویل" که متأسفانه خود را در احزاب منعکس نمی بینند، بخشی از حزب حاکم و جبهه ملی سوسیالیست بر سر ضرورت یک تحول انقلابی برای پیشرفت الجزایر، دفع انگریسم و وزن سیستم زاینده آن توافق داریم. این مجموعه نیروی چندان قابل توجهی هست که بتوان از راه دوم پیش روی الجزایر نیز صحبت کرد. در سوی دیگر، بعلاوه بر انگریستها، نباید از فرانسه غفلت کرد. در جریانات الجزایر باید دست فرانسه را هم دید. فرانسه می خواهد از وضعیت ضعیف اقتصادی استفاده کند تا به منابع نفتی صحرادست پیدا کند. فرانسه می خواهد همدنی را که در جنگ سه

کانون نویسندگان ایران "در تبعید"

قتل فرزاد را محکوم کرد

کانون نویسندگان ایران "در تبعید" اخیرا طی اعلامیه ای، با اشاره به قتل فریدون فرخزاد، نوشت: "باور همگانی و بویژه مهاجرین ایرانی که آشنائی چند ساله با اینگونه ترورها دارند - ترورهای که به لحاظ شباهت های نزدیک و مختصاتشان هر کدام دیگری را تداومی می کنند - قتل فریدون فرخزاد را ادامه جنایتی می داند که رژیم جمهوری اسلامی ایران علیه مخالفان سیاسی اش مرتکب شده است. ماهیت حاکمیتی که شمشیر برهنه دودمش را حکم کرده است و هر بار حکم قتلی را بر سرکوی و برزن او تسلیت می گوید."

یادیاران و رفیقان شادباد

از تحمل سالها فشار و التهاب برای سرنوشت زندانی خود و تحمل سالها توهین و رفتار وحشیانه زندانیان به خاطر چند دقیقه ملاقات پشت شیشه ای هریزان خود، خبر شوم قتل عام فرزندان زندانی خود را شنیدند، فرزندان که اولین صفوف مقاومت آنها را در مقابل سرکوب قرون وسطایی رژیم تشکیل میدادند، فرزندان که مشت گره کرده آنان بودند به هنگام مقاومت در شکنجه های رژیم.

اما ما با خنجر در گرده هایمان و با درد عظیم و کشنده در قلب هایمان، انزوا نجستیم و با قدمهای سنگین به پیش می رویم، چرا که زندگی را هاشقیم و زیبایی را پاسدار، از هیچ واقعه ای چشم نمی پوشیم، به مرگ و کشتار و پوسیدگی و ارتجاع و عقب ماندگی عادت نمی کنیم و زندگی و انسانیت را خواهانیم و در هر قدم از مبارزاتمان همواره یاد شما هریزان و جان باختگان با ماست.

درد ما بر شما و همگی بازماندگان و یارانی که امروز در گلستان خاوران و گلستانهای دیگر گردهم می آیند."

ضمن تشریح اوضاع کشورش، به کوششهای آلمان برای جلب کشورهای آسیایی شوروی، پیشین، از طریق ۱- توانایی ها و جذابیت های اقتصادی و فنی خود ۲- تقویت ترکیه و بسط نفوذ آن در کشورهای مذکور، پرداخت و تأیید کرد که جهت اخیر می تواند، بنابه رقابت جمهوری اسلامی و ترکیه برای نفوذ در کشورهای مذکور، منجر به اصطکاکاتی بین آلمان و ایران گردد.

فرم اشتراک

برای اشتراک نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.

مایلم نشریه کار را برای مدت شش ماه ☐ یکسال ☐ مشترک شوم. مهادل
بهای اشتراک بصورت حواله بانکی ☐ تمبرپستی ☐ همراه نامه است.

آدرس:

(لطفا خوانا بنویسید) Name, _____

Address, _____

بهای اشتراک نشریه کار

شش ماهه	یکساله
اروپا ۴۵ مارک	۹۵ مارک
سایر کشورها ۵۲ مارک	۱۰۴ مارک

مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می شود، لزوما بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

M.ABD
NR_35263011
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY

fax: 00 49 - 221 - 3318290

با اشتراک کار ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

شکست نظامیان در انتخابات تایلند

برای نخستین بار در تاریخ معاصر تایلند اهالی و گروه‌های سیاسی متحد نظامیان در انتخابات پارلمانی این کشور نتوانستند اکثریت کرسی‌ها را به دست آورند. احزاب طرفدار دمکراتیزه کردن حیات سیاسی تایلند، بیش از طرفداران ژنرال‌ها نماینده به مجلس جدید خواهند فرستاد اما برتری این احزاب بر متحدان ارتش، چندان چشمگیر نیست. برای تشکیل دولت جدید، همه نیروهای سیاسی خواهان محدود کردن قدرت فرماندهان نیروهای مسلح، باید ائتلاف کنند. حزب دمکرات تایلند به رهبری چوان لیک پای که در گذشته چندیار عمده‌دار مقام وزارت بوده است، مهم‌ترین برنده انتخابات پارلمانی دو هفته پیش بود. اما حتی این حزب نیز نتوانست بیش از ۷۹ کرسی از ۳۶۰ کرسی پارلمان را بدست آورد. در نتیجه، این حزب باید با همه نیروهای دیگر مخالف نظامیان متحد شود. از جمله این نیروها، "حزب درستکاری" به رهبری چامولونگ سری موانگ است که در خیزش ماه مه گذشته بانوک هلیه رژیم ژنرال سوچیندا کرایایون بیشترین نقش را داشت. هلیه‌فتم این نقش، "حزب درستکاری" در مقایسه با انتخابات ۲۲ مارس نتوانست تعداد قابل توجهی به آرای خود بیافزاید.

تظاهرات چندین روزه مردم بانوک در ماه مه گذشته، زمانی آغاز شد که نظامیان طبق معمول دهه‌ها ساله، در انتخابات ۲۲ مارس با توسل به سلاح دوله اهراب و تطمیع، اکثریت پارلمان را به طرفداران خود اختصاص دادند و ژنرال سوچیندا را به ریاست دولت گماشتند. این اقدام به‌ویژه واکنش خشمگینانه مردم بانوک را برانگیخت. پایتخت تایلند بیش از هر نقطه این کشور بارشده

اوضاع خلیج فارس

پس از اعلام منطقه "پرواز ممنوع"

ادامه از صفحه ۱۲

ممکن است به تجزیه هراق بیانجامد، ابراز داشت. بغداد نیز می‌کوشد همسایگان عرب خود و نیز قرب را متقاعد کند که در مقایسه با چشم‌انداز تسلط شیعیان طرفدار جمهوری اسلامی بر جنوب عراق، حفظ حکومت صدام برای همه آنها بهتر است. موضعگیری‌های اخیر شورای همکاری خلیج علیه جمهوری اسلامی که به مناسبت اختلاف جمهوری اسلامی و شارجه بر سر ابوموسی صورت گرفته است، نشان می‌دهد که امیدهای هراق چندان هم بی‌چشم‌انداز نیست.

در این میان، آنچه توجه را جلب می‌کند، این است که دولت بوش هلیه‌فتم آگاهی از اینکه میدان دادن به فعالیت شیعیان در جنوب عراق، ممکن است به سود تحکیم مواضع جمهوری اسلامی در منطقه باشد، سیاست اجمال‌نشار بر هراق را با عملیات "مراقبت جنوب" به اجرا گذاشته است. هدف واقعی این سیاست چیست؟

در این مورد حدس و گمان بسیار است. برخی ناظران می‌گویند واشنگتن مصمم به ساقط کردن شخص صدام حسین است و امید این را دارد که طرح

پیرامون رفتار دوم اخیر فرانسه

قرار داد ماستریخت: گامی به جلو؟

ادامه از صفحه ۱۲

هی دانست که برگزاری رفتار دوم، به مخالفان فرانسوی پیمان ماستریخت چه فرصت مناسبی برای زیر سوال بردن کل روند اتحاد اروپا خواهد داد، هرگز اعلام رفتار دوم نمی‌کرد. اما هنگامی که می‌توان تصمیم به همه‌پرسی گرفت، به نظر می‌رسید این همه‌پرسی تنها یک اقدام نمایشی باشد زیرا نظرسنجی‌ها نشان می‌داد حدود دوسوم مردم فرانسه طرفدار "ماستریخت" اند. شاید همین نظرسنجی‌ها باعث شد که می‌توان نظرسنجی‌ها را به مخالفان سپارند. در این ماه‌ها، اوج‌گیری شگفت‌انگیز ناسیونالیسم فرانسوی و کارزار گسترده مخالفان پیمان ماستریخت باعث شد که در آستانه همه‌پرسی، آرای "آری" و "نه" تقریباً به یک میزان باشند. با اینکه رهبران بزرگترین احزاب سیاسی فرانسه، از سوسیالیست‌ها گرفته تا نئوگلیست‌ها، با توجه به هواب شکست "ماستریخت" در همه‌پرسی، همگی از این قرارداد اعلام حمایت کردند، طرف هشت هفته میزان طرفداری مردم از این پیمان از ۶۳ درصد به حدود ۵۰ درصد کاهش و میزان مخالفت از ۳۷ درصد به حدود ۵۰ درصد افزایش یافت.

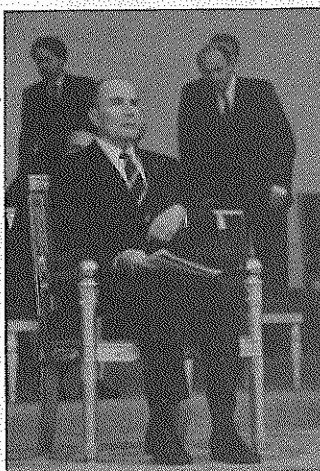
در مخالفت با "ماستریخت"، ائتلاف گسترده‌ای شکل گرفت که در آن نیروهای سیاسی به کلی متفاوت با یکدیگر، نقش ایفا کردند. تنها احزاب عمده حامی رای "نه"، حزب کمونیست و حزب افراطی راست "جبهه ملی" بودند که در مجموع حدود یک چهارم از آرای مردم را در انتخابات به خود اختصاص می‌دهند. اما جبهه مخالفان "ماستریخت"، گسترده‌تر از این دو حزب بود. از میان گلیست‌ها، فیلیپ سگن وزیر امور اجتماعی کابینه ژاک شیراک سرشناس‌ترین سازمانده کارزار "نه" محسوب می‌شود. از دیگر سیاستمداران مخالف قرارداد، ماری - فرانس گارو دستیار ژرژ پمپیدو رئیس جمهور اسبق بود. در حزب سوسیالیست، ژان - پییر شووتمان وزیر دفاع پیشین که در جریان جنگ با عراق در اعتراض به سیاست می‌توان در این جنگ استعفا کرد، رهبری مخالفان را به عهده گرفت.

مخالفان قرارداد ماستریخت در حالی که می‌توان و اعضای رده اول کابینه‌اش پاریس را برای مرخصی تابستانی ستا طولانی فرانسوی‌ها ترک کرده و کار دفاع از "ماستریخت" را به خانم الیزابت گیگو وزیر جوان و بی‌تجربه امور اروپا سپرده بودند، به چهره‌های اصلی برنامه‌های تلویزیونی تبدیل شدند و کوهی از جزوات و حداقل سیزده عنوان کتاب منتشر کردند.

مهم‌ترین استدلال مخالفان "ماستریخت" در رد این قرارداد، این بود که پیمان مزبور، فرانسه را در یک معجون بی‌هویت اروپایی حل می‌کند و حاکمیت ملی را از دولت و پارلمان گرفته، به یک گروه غیر

مخالفت با "ماستریخت" یا می‌توان؟

فرانسوا می‌توان رئیس‌جمهور ۷۶ ساله فرانسه در جریان موضع‌گیری‌های خود به نفع قرارداد ماستریخت، از این پیمان به عنوان بهترین دستاورد ۱۱ سال زمامداری خود دفاع کرد. اما بخشی از مخالفت با ماستریخت دقیقاً به انگیزه‌دادن رای منفی به می‌توان و حزب سوسیالیست وی صورت گرفت. محبوبیت می‌توان در فرانسه به حدود ۳۱ درصد کاهش یافته است. یک نظرسنجی نشان داد که دو پنجم مخالفان پیمان ماستریخت، نه با خود این قرارداد، بلکه با رئیس‌جمهور و حزب او مخالفت می‌ورزند و از این رو می‌خواهند در رفتار دوم رای منفی به صندوق بریزند. شامگاه سوم سپتامبر، رئیس‌جمهور فرانسه در یک مناظره تلویزیونی یک ساعته با فیلیپ سگن از فعال‌ترین مخالفان سرشناس "ماستریخت" شرکت کرد. اما این مناظره به هیچ وجه به حد مبادله براهین واقعی در موافقت یا مخالفت با قرارداد، ارتقا



می‌توان

نیافت. فضای حاکم بر مناظره و حتی نحوه مخاطب قرار گرفتن می‌توان از جانب سگن، به بیننده تصویری از یک پادشاه بی‌تخت و تاج می‌داد که دیگران جز با تکلف بسیار با او سخن نمی‌گویند و خود او نیز چیزی ندارد بگوید جز اینکه "من هرگز قراردادی را که حاکمیت فرانسه را قربانی کند، نمی‌پذیرم". و با "من رئیس‌جمهور همه فرانسوی‌ها، از جمله آقای سگن هستم."

ماستریخت و دموکراسی

مخالفان قرارداد ماستریخت در کارزار خود بر نقاط ضعف این پیمان انگشت گذاشتند. یکی از بزرگترین نقاط ضعف سند ۲۵۰ صفحه‌ای ماستریخت این است که به عنوان منشور پایه‌گذار اتحاد مالی، اقتصادی و سیاسی اروپا، فاقد مقدمه‌ای است که مانند جملات آغازین قوانین اساسی، بر حاکمیت مردم به مثابه مهم‌ترین هدف اتحاد اروپا تأکید کند. به عقیده مخالفان قرارداد ماستریخت، این سند چیزی نیست جز یک طرح کارشناسی سیاسی و اجتماعی، که بدست گروهی تکنوکرات با حقوق ماهانه سرسام‌آور اجرا خواهد شد.

"ماستریخت" و ناسیونالیسم فرانسوی

برخی ناسیونالیست‌های فرانسوی در کارزار مخالفت با قرارداد ماستریخت از یک اقدام اخیر کمیسیون جامعه اروپا برای تبلیغات خود علیه بروکسل استفاده کردند. این کمیسیون چندی پیش آئین نامه‌ای تصویب کرد که به موجب آن اقدام سنتی پنیروهای فرانسوی مانند "اکامبر" و "روگور" به هلت داشتن بیش از حد باکتری، ممنوع می‌شدند. کمیسیون جامعه اروپا پس از اعتراض فرانسه این تصمیم را لغو کرد، اما صرف اعلام چنین قصدی، از سوی فرانسوی‌های ناسیونالیست به عنوان سوء قصد علیه سنت‌های ملی فرانسه قلمداد شد.

اما انتقاد ملی‌گرایان به قرارداد ماستریخت، به موضوع پنیرو محدود نماند. واقعیت این است که دولت فرانسه در تدوین قرارداد ماستریخت به‌منظور پایبند کردن آلمان به چارچوب اروپایی متحد، امتیازاتی به آلمان داد. از جمله، می‌توان با تأسیس یک بانک مرکزی مستقل اروپایی طبق الگوی بانک مرکزی قدرتمند آلمان، موافقت کرد. این بانک اروپایی به موجب سند ماستریخت می‌بایستی بدون گرفتن دستور از هیچ دولتی، مقدار پول در گردش و نرخ بهره‌ها را تعیین کند. به عقیده مخالفان فرانسوی ماستریخت، در بانک اروپایی آلمان سیاست‌های خود را با تکیه بر توان مالی بیشتر خود پیش خواهد برد.

از طرف دیگر، اسپانیا، پرتغال، ایرلند و یونان که فقیرترین اعضای جامعه اروپا محسوب می‌شوند، تنها به این شرط قرارداد ماستریخت را امضا کردند که اعضای ثروتمندتر، از جمله فرانسه، میزان کمک به بهبود ساختار اقتصادی کشورهای فقیر را افزایش دهند. این افزایش کمک تاحدی از جیب فرانسوی‌ها پرداخت خواهد شد، و این امر خود کافی بود که مخالفت بخشی از مردم فرانسه را با قرارداد ماستریخت برانگیزد.

چند عامل دیگر، به احساسات ضد آلمانی در فرانسه که خودبخود بر مخالفت با ماستریخت افزود، دامن زد:

- فاش شدن صدور زباله‌های احتمالا مخوفی بیمارستان‌های

آلمان به استان آلزاس فرانسه. - یورش آلمانی‌های قاشیست مآب به مهاجران خارجی در شهر وستوک و سایر شهرهای آلمان، که خاطره گذشته فاشیستی آلمان را در اذهان فرانسوی‌ها زنده کرد.

افزایش نرخ برابری مارک در بازارهای جهانی ارز که بروحشت از سلطه آلمان بر اقتصاد فرانسه افزود.

در تبلیغات مخالفان "ماستریخت"، مخالفت با آلمان همواره با تأکید بر افتخارات ملی فرانسه و میراث درخشان هنری و ادبی این کشور همراه بود. طرفداران رای "نه" می‌گویند قرارداد ماستریخت در صورت اجراء، تهدیدی علیه کیفیت‌های ویژه فرانسوی خواهد بود. البته فرانسه‌ای که مخالفان محافظه‌کار قرارداد ماستریخت پرچم دفاع از آن را برافراشتند، با "میهن"ی که کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های مخالف ماستریخت در تبلیغات خود بر آن تأکید می‌کردند، به کلی تفاوت دارد. یک فرانسوی محافظه‌کار وقتی از افتخارات ملی کشورش سخن می‌گوید، نظری بیشتر به دوره سلطنت سلسله بوربون است، در حالی که "میهن" از نظر چپ، کشور انقلاب کبیر است. اما در مخالفت با "ماستریخت"، هر دو نوع میهن پرستی اشتراک داشتند.

"ماستریخت"، پاسخی به ضروریات دوران نوین؟

موافقان قرارداد ماستریخت، تبلیغات خود را بر این نکته متمرکز کردند که این قرارداد، پاسخ ضروری اروپایی قریب به شرایط کاملاً متفاوت دوران نوین پس از فروپاشی کمونیسم است. استدلال طرفداران رای "آری" در فرانسه این بود که "ماستریخت"، نه به حاکمیت آلمان بر اروپا، بلکه به پایبند شدن این کشور به اصول دمکراسی فریب خواهد انجامید. موافقان ماستریخت همچنین می‌گفتند که این پیمان به فرانسه اجازه خواهد داد از طریق "صدای واحد اروپایی" بر امور جهان تأثیر بگذارد، و از این رو در خدمت منافع ملی فرانسه است.

استدلال طرفداران قرارداد، بیش از همه صاحبان مشاغل آزاد و جوانان را در فرانسه تحت تأثیر قرارداد، تنها گروه سنی که در رفتار دوم با اکثریت بسیار نیرومند به نفع قرارداد ماستریخت رای داد، گروه ۱۸ تا ۲۴ ساله بود. آندسته از مردم فرانسه که آینده این کشور را تنها در چارچوب اتحاد اروپا درخشان می‌بینند، معتقدند که همه تحولات مثبت چهل سال اخیر، مدیون "اروپایی‌تر" شدن فرانسه است. در این مدت، درآمد سرانه واقعی مردم، دو برابر شده، سه‌چهارم جمعیت روستاها به شهرها انتقال یافته و فرانسه در برخی رشته‌ها مانند مخابرات و راه‌آهن در رده اول جهان قرار گرفته است. از نظر طرفداران "ماستریخت" رد شدن این پیمان در رفتار دوم، به معنای توقف روند اقدام اروپا، و در نتیجه محکوم شدن فرانسه به داشتن آهنگ کندتر رشد و ایفای نقش یک قدرت درجه دوم در هرصه جهانی خواهد بود.

پایگاه اجتماعی مخالفان ماستریخت در فرانسه، بیش از همه اقشار در میان کارگران صنایع سنتی، بازنشستگان و کشاورزان گسترده است. این اقشار، به اجتناب از هر چه بیگانه است تمایل دارند.

قرارداد ماستریخت: گامی به جلو؟

اوضاع خلیج فارس

پس از اعلام منطقه "پرواز ممنوع"

را برای مقابله با مخالفان، مسلح کند. این سیاست، برای بغداد با خطراتی همراه است. معلوم نیست سران این قبایل پس از آنکه از رژیم صدام اسلحه گرفتند، با سلاح‌های خود علیه چه کسی وارد عمل شوند: علیه مخالفان یا علیه خود حکومت.

اوضاع در جنوب عراق برای مردم بسیار دشوار است. بصره که روزی شهری پرتحرک و آباد بود، امروز ویرانه‌ای است که در هر گوشه آن آثار بمباران ویرانگرانه توسط آمریکا و متحدانش و سرکوب بیرحمانه قیام شیعیان توسط صدام حسین دیده می‌شود. آب‌رسانی به صورت جیره‌بندی انجام می‌شود و مردم در روز تنها برای چند ساعت می‌توانند از برق استفاده کنند. رژیم عراق همده نیروهای خود را صرف بازسازی بغداد کرده است. در بغداد، شبکه‌های برق، آب و تلفن به سرعت احیا شد. ساختمان‌های بسیاری تجدید بنا شدند و مدارس و کارخانه‌ها کار خود را از سر گرفتند. با این وجود، حتی در بغداد هم مشکلات رخ می‌نماید. ادامه تحریم سازمان ملل، زندگی در عراق را بسیار دشوار کرده است. حدود سه ماه پیش، ۴۲ مظاہر دار به اتهام احتکار اعدام شدند. نتیجه این شد که برنج و شکر بلافاصله از مظاہر ها ناپدید شد و بهای کالاهای ضروری مانند آرد به صد برابر افزایش یافت.

در حالی که در سالگرد اشغال کویت توسط عراق، رسانه‌های دولتی رژیم صدام ادعای عراق بر کویت را تکرار کردند، از هنگام اعلام منطقه "پرواز ممنوع"، بغداد تبلیغات تندر اکثار گذاشته و در صدد است تا با حفظ آرمش و بهانه‌نادر به دست آمریکا برای ارتقای سطح رویارویی نظامی، این دوره دشوار را پشت سر بگذارد. به نظر می‌رسد صدام حسین گذشت زمان را به سود خود میدانند و منتظر برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا از یکسو، و تاثیر تبلیغات خود بر غرب و بر کشورهای غربی از سوی دیگر است. وقتی متفقین مراقبت هوایی خود را از منطقه "پرواز ممنوع" آغاز کردند، تقریباً همه کشورهای غربی مخالفت صریح یا ضمنی خود را با این اقدام اعلام داشتند. حتی مصر نیز که در بحران کویت متحد نزدیک آمریکا بود، نگرانی خود را از اقدام آمریکا که به عقیده قاهره ادامه درصم ۱۱

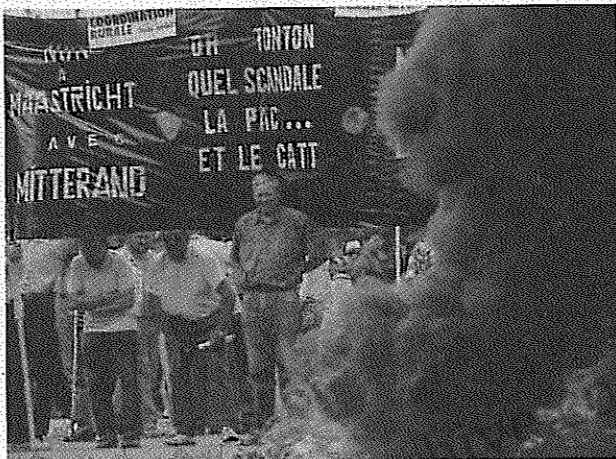
در حالی که چند هفته از اعلام منطقه "پرواز ممنوع" در جنوب عراق از سوی آمریکا، بریتانیا و فرانسه می‌گذرد، خلیج فارس شاهد تحولات جدیدی است. موضع‌گیری‌های متقابل جمهوری اسلامی و شورای همکاری خلیج در مورد جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، تشدید فعالیت‌های اپوزیسیون عراق در جنوب این کشور و اظهارات مقامات آمریکایی دایر بر اینکه هدف منع هواپیماهای عراقی از پرواز بر فراز منطقه مزبور، سرنگونی صدام حسین است، نشان می‌دهد که دو سال پس از اشغال کویت توسط عراق و بیش از یک سال و نیم پس از خاتمه جنگ آمریکا و متحدانش علیه عراق، خلیج فارس هنوز از آرمش بسیار دور است.

هواپیماهای آمریکا و متحدانش روزانه حدود ۵۰ مأموریت هوایی در آسمان منطقه "پرواز ممنوع" انجام می‌دهند. این منطقه مساحتی بیش از ۱۲۲ هزار کیلومتر مربع، یعنی نزدیک به ۲۸ درصد خاک عراق را که در جنوب مدار ۳۲ درجه شمالی قرار دارد، شامل می‌شود. تاکنون خبری از درگیری میان شیعیان ساکن این منطقه با نظامیان عراقی پس از اعلام منع پرواز نیروی هوایی عراق نرسیده است، اما به گزارش خبرنگاران غربی که از جنوب عراق بازدید کرده‌اند، نشانه‌هایی دیده می‌شود که پایه‌های حکومت صدام حسین در این منطقه دیگر چندان مستحکم نیست. گفته می‌شود زیر چتر حمایت متفقین، شیعیان مسلح مخالف صدام که بدنبال سرکوب قیام بصره پس از جنگ خلیج فارس به ایران گریختند، به تدریج به جنوب عراق باز می‌گردند. مطبوعات غربی، شمار این نیروها را بین ۵ تا ۱۰ هزار نفر تخمین می‌زنند. در مقابل این نیروها، بغداد حدود صد هزار نفر نظامی در جنوب مستقر کرده است. برخی نشریات غربی نوشته‌اند روحیه ارتش عراق بسیار ضعیف و تعداد فراریان از صفوف ارتش رو به افزایش است.

رژیم صدام حسین برای جلوگیری از فروپاشی قدرتش در جنوب، تعدادی از مقامات عالی‌رتبه خود را به این منطقه فرستاده است تا حمایت برخی نیروهای محلی از حکومت بغداد را جلب کنند. سیاست جدید صدام، این است که بعضی از قبایل عرب ساکن مناطق مر دابی جنوب

جمهور پیشین را ادامه داد. ژاک دلو همکار نزدیک میتران از هنگامی که به پیشنهاد رئیس جمهور فرانسه به ریاست کمیسیون جامعه اروپا برگزیده شد، این جامعه را در جهت نزدیکی بیشتر کشورهای عضو هدایت کرد و در تهیه طرح قرارداد ماستریخت نقش مهمی ایفا نمود.

اما شوکی که در سوم ژوئن ۱۹۹۲ رای منفی دانمارک به پیمان ماستریخت وارد کرد، فرانسه را نیز بی‌نصیب نگذاشت. میتران فردای روز رفراندوم دانمارک در یک "فرار به جلو" اعلام کرد از مردم فرانسه نیز در مورد "ماستریخت" نظرخوایی خواهد شد. رئیس جمهور فرانسه شاید اگر ادامه درصم ۱۱



دهقانان فرانسوی از سر سخت‌ترین مخالفان قرارداد ماستریخت اند.

همسایه شرقی‌اش بر اه افتد. تجربه قرارداد ورسای که در آن، آلمان پس از جنگ جهانی اول به عنوان یک کشور مغلوب تحت کنترل شدید درآمد و متحمل حقارت خردکننده‌ای شد، باعث گردید که سیاستمداران فرانسوی این بار راه تازه‌ای برای مقابله با رژیم ناسیونالسم آلمانی برگزینند. ایده اصلی اتحاد اروپا این بود که ناسیونالیسم آلمانی در چارچوب یک جامعه مرفه و به لحاظ اقتصادی پیشرفته اروپایی، خنثی شود. استراتژی فرانسه در چهل سال اخیر این بوده است که نقش جهانی از دست رفته سده‌های پیشین را از طریق ایفای نقش رهبری در یک اروپای قدرتمند، دوباره کسب کند. فرانسا میتران نیز در دو دوره زمامداری خود سیاست رژی

تاخیری، نتیجه‌ای جز دفن رویای اروپایی‌ها برای تبدیل به ابر قدرت جدید نداشت. اما نتیجه رفراندوم، به معنای پیروزی قطعی طرفداران ماستریخت نیست. آرای مثبت مردم فرانسه به میزانی نبود که رئیس جمهور این کشور انتظار داشت (میتران در آخرین روزهای پیش از رای‌گیری، جلب موافقت ۶۰ درصد رای دهندگان را هدف قرارداد داده بود). رای ضعیف به "ماستریخت"، به معنای ادامه هدم اطمینان در اروپا پیرامون آینده این قرارداد است. در نتیجه، روندی که در بازارهای اروپا یک هفته پیش از رفراندوم فرانسه آغاز شد و طی آن نظام مبادله واحدهای پول جامعه اروپا درهم ریخت، پس از رفراندوم به توقف کامل نرسید.

قرار است سران دوازده کشور عضو جامعه اروپا گرد هم آیند و در مورد آینده توافق‌های ماستریخت تصمیم بگیرند. در این شماره نگاهی به زمینه‌های برگزاری رفراندوم در فرانسه و چگونگی جبهه‌بندی نیروهای سیاسی این کشور در مورد قرارداد ماستریخت داریم.

فرانسه و اتحاد اروپا

روند اتحاد کشورهای اروپای غربی از آغاز به ابتکار فرانسه صورت گرفت. پس از جنگ جهانی دوم، مهمترین هدف سیاسی دولت فرانسه این بود که مکانیزم‌هایی برای مهار کردن توسعه طلبی آلمان ایجاد کند و نگذارد جنگ سومی از جانب

روز یکشنبه ۲۰ سپتامبر، مردم فرانسه طی یک رفراندوم با اکثریت ضعیف ۵۵/۵۱ درصد به قرارداد ماستریخت که به موجب آن، تا سال ۱۹۹۹ کشورهای عضو جامعه اروپا دارای یک واحد پول مشترک خواهند شد، رای دادند. این رای‌گیری بدنبال ماه‌ها بحث و کشمکش در هر صه سیاست فرانسه میان موافقان "ماستریخت" و در راس آنها فرانسوا میتران رئیس جمهور از یک سو، و طیف مخالفان این قرارداد که شامل نیروهایی از همه احزاب سیاسی می‌شد، انجام گرفت. رفراندوم ۲۰ سپتامبر، عملاً جامعه فرانسه را دچار شکاف همیتی کرد. این شکاف، در هفته‌های اخیر به سایر کشورهای امضاکننده قرارداد نیز امتداد یافت و ابعاد مشکلاتی را که روند وحدت اروپا با آن روبرواست، نشان داد.

اگر فرانسه به قرارداد ماستریخت رای منفی می‌داد، این امر تاثیرات تکان دهنده‌ای بر جامعه اروپا می‌گذاشت. مخالفت فرانسه در عمل به معنی کان لم یکن شدن "ماستریخت" می‌بود زیرا در ماه ژوئن دانمارک نیز به "ماستریخت" رای مخالف داد و دولت بریتانیا نیز اعلام کرده بود اگر میتران در جلب موافقت مردم فرانسه ناکام بماند، اصلاً قرارداد را برای تصویب به پارلمان ارائه نخواهد کرد. هدم تصویب قرارداد ماستریخت می‌توانست روند اتحاد اروپا را برای سال‌ها و بلکه ده‌ها سال به تاخیر بیاورد. چنین

وقتی دموکرات‌ها در برابر نژادپرستی به زانو در می‌آیند

نژادپرستی اشکال مختلف دارد. در آلمان، حادثه‌ترین شکل آن در هیات چماق‌داران سرتراشیده‌ای ظهور کرده است که خانه خارجی‌ها را به آتش می‌کشند. اما اشکال "ملازم" تر هم هست، از آنهایی که برای نئونازی‌ها کف می‌زنند گرفته تا آنها که معتقدند "آلمان، متعلق به آلمانی‌هاست" و باید از این دژ رفاه و مصرف، در برابر هجوم فقرا محافظت کرد.

تا همین مدتی پیش، معاون صدر حزب سوسیال دمکرات آلمان میگفت حذف حق پناهندگی از قانون اساسی، زانو زدن در برابر راست‌های افراطی است.

اگر بخواهیم همین تعبیر را بکار بریم، باید گفت که اکنون سوسیال دمکرات‌ها در برابر نژادپرستی زانو زده‌اند. رهبری حزب سوسیال دمکرات تصمیم گرفته است از موضع سنتی حزب در دفاع از اصل ۱۶ قانون اساسی که می‌گوید "افراد تحت پیگرد سیاسی، حق پناهندگی دارند" دست بکشد. انگیزه این تصمیم، رقابت با دمکرات مسیحی‌ها برای کسب آرای آلمانی‌هایی است که چند صد هزار پناهنده را مسبب مشکلات اقتصادی ثروتمندترین کشور اروپا میدانند. این در حالی است که به اعتقاد همه کارشناسان، جامعه آلمان روز بروز پیرتر و کم شمارتر

در هفته‌های اخیر، نژادپرستی در آلمان بار دیگر چهره رشت خود را به نمایش گذاشت. در این روزها، سنگ و چماق، کوکتل مولوتف و دشنام و توهین، نصیب پناهندگانی میشود که چه در گریز از پیگرد سیاسی، چه به خاطر جنگ و چه به انگیزه فرار از فقر و فلاکت، وارد کشوری شده‌اند که حق پناهندگی را در قانون اساسی خود گنجانده است.

اگر نژادپرستی در آلمان به افرادی که گستاخی را به حدادی سلام هیتلری و پرتاب بمب آتش‌زا به خوابگاه‌های پناهندگان رسانده‌اند محدود می‌شد، امکان داشت که آلمانها بتوانند این پلشتی‌ها را چنین توجیه کنند که بالاخره در هر جامعه‌ای، اراذل و اوباش وجود دارند و زمر خود را می‌ریزند. اما نه، در آلمان یک "توده خاموش" وجود دارد که به بهانه تماشای شب‌ها که جنایتکاران فاشیست آتش به روی کودکان، زنان و مردان پناهنده می‌ریزند، در مقابل خوابگاه‌ها جمع میشود، گهگاه برای مهاجمین کف می‌زنند و وقتی مأموران پلیس هلیرقم میل باطنیشان مجبور به تعقیب نازی‌ها میشوند، آنها را در جمع خود پناه می‌دهد. در آلمان، توده‌ای وجود دارد که از "پاکسازی نژادی" بدش‌نمی‌آید.

کهل از دو سال پیش تصمیم گرفت برای جلب آرای بیشتر در انتخابات ایالات مختلف، "مسئله" پناهندگان را به موضوع کارزار انتخاباتی تبدیل کند. در آلمان، تغییر قانون اساسی مستلزم دو سوم آرای پارلمان فدرال است، و از آنجا که حزب سوسیال دمکرات بیش از یک سوم کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارد، هیچ تغییری در قانون اساسی بدون موافقت این حزب میسر نیست. حزب دمکرات مسیحی از دو سال پیش خواهان حذف اصل ۱۶ قانون اساسی (اصل پناهندگی) است و در تبلیغات خود، سوسیال دمکرات‌ها را مسبب "لایبخل ماندن مسئله" معرفی می‌کند. جالب اینجاست که دمکرات مسیحی‌ها با این تبلیغات، نه بر آرای خود، بلکه بر آرای احزاب شبه فاشیست افزوده‌اند. این تبلیغات، کل مختصات سیاست آلمان را به راست هل داده است. اینک، سوسیال دمکرات‌ها نیز جهت پایان دادن به مقاومت خود در برابر حذف حق پناهندگی گام بر می‌دارند.

این نخستین بار نیست که حزب سوسیال دمکرات آلمان، اصول اعتقادی خود را فدای مصالح کوتاه‌مدت سیاسی می‌کند. در تاریخ این حزب، چنین بی‌پرسی‌هایی ماکم نبوده است. این "زانودن‌ها" در برابر راست، بارها این سؤال را مطرح کرده است که آیا این حزب در دفاع از برنامه رفرم‌پیکر است؟

موج جدید نژادپرستی در آلمان، به زمانی بازمی‌گردد که حزب دمکرات مسیحی هلموت



شیعیان جنوب عراق: آيا سرنوشت رژيم بغداد در اين مرداب هارتم خواهد خورد؟